



انتظارات آموزشی

آنچه انتظار داریم در پایان این درس بدانید:

- حالت‌های مختلف فعل مضارع را بشناسید و تاثیر حروف «لم، لا، لی» را از نظر ظاهر و معنی بر فعل مضارع بدانید.
- انواع «لی» و انواع «لا» را بشناسید و بتوانید کاربردهای مختلف آن‌ها را در جمله تشخیص دهید و تأثیر آن‌ها بر ترجمه بدانید.

واژگان و مفاهیم



فعل‌ها

مضارع	معنی مصدر	مثال
أَمِنَ	ایمن کردن، ایمن آوردن	قالت الأعرابُ آمناً. = عرب‌ها گفتند: ما ایمن آوردیم. الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ. = همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم ایمنشان کرد.
آتَى	دادن	أولئك سوف يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ. = پاداششان را به آن‌ها خواهد داد.
اِحْتَقَرَّ	خوار کردن	الَّذِي كَانَ عَزِيزاً فَاحْتَقَرَ. = کسی که باعزت بود، پس حقیر شد.
أَسْرَ	اسیر کردن	أَسْرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ طَيْءٍ «سَقَانَةَ» ابْنَةَ «حَاتِمِ الطَّائِي». = مسلمانان در غزوه طيء، سقانه دختر حاتم طائی را اسیر کردند.
أَسْلَمَ	مسلمان شدن	أَسْلَمَ ابْنُ حَاتِمٍ وَ أَسْلَمَتِ سَقَانَةُ. = پسر حاتم و سقانه مسلمان شدند.
أَطْعَمَ	خوراک دادن	الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ. = همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم ایمنشان کرد.
أَطْلَقَ	رها کردن، آزاد کردن	فَلَمَّا أَطْلَقَ النَّبِيُّ ﷺ سَقَانَةَ رَجَعَتْ إِلَى أُخِيهَا. = وقتی پیامبر، سقانه را آزاد کرد، او به سوی برادرش بازگشت.
أَعَانَ	کمک کردن	عَلِيُّ يُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى الشَّدَائِدِ. = علی به ناتوان در سختی‌ها کمک می‌کند.
افْتَقَرَ	فقیر شدن	ارحموا غنياً افْتَقَرُوا. = بر دارایی که فقیر شد، دلسوزی کنید.
بَنَى	ساختن	کیف بَنَیْناها؟ = چگونه آن را ساختیم؟
حَمَى	پشتیبانی کردن	إِنَّ أَبِي كَانَ يَحْمِي الْأَهْلَ وَ الْعِرْضَ. = پدرم از خانواده و آبرو حمایت می‌کرد.
ذَلَّ	خوار شدن	ارحموا عزیزاً ذَلَّ. = بر ارجمندی که خوار شد، دلسوزی کنید.
رَدَّ	برگرداندن	رَدَّهَ خَائِباً. = او را ناامید برگرداند.
ضَاعَ	تباه شدن، گم شدن	ارحموا عالماً ضاعَ بَيْنَ جُهَالٍ. = بر دانایی که بین نادانان تباه شد، دلسوزی کنید.
فَكَ	باز کردن، رها کردن	إِنَّ أَبِي كَانَ يَفْكَ الْأَسِيرَ. = پدرم اسیر را آزاد می‌کرد.
نَسَرَ	بخش کردن	إِنَّ أَبِي كَانَ يَنْسُرُ السَّلَامَ. = پدرم آشتی را گسترش می‌داد.
وَلَدَ	زاییدن	لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ. = زاییده و زاییده نشد.
فَرَّجَ	زدودن	إِنَّ أَبِي كَانَ يَفْرِجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ. = پدرم اندوه غمگین را می‌زدود.

اسم‌ها

عربی	فارسی	مثال
أَجْرٌ	مزد	سوف يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ. = پاداششان را به آن‌ها خواهد داد.
أَجُودٌ	بخشنده‌تر، بخشنده‌ترین	ما رأيتُ أَجُوداً وَ أَكْرَمَ مِنْهُ. = بخشنده‌تر و گرامی‌تر از او ندیدم.
أَسِيرٌ	دربند، اسیر	ذَهَبَ الْأَسِيرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. = اسیر به سوی رسول خدا ﷺ رفت.
أَهْلٌ	خانواده	إِنَّ أَبِي كَانَ يَحْمِي الْأَهْلَ وَ الْعِرْضَ. = پدرم از خانواده و آبرو حمایت می‌کرد.
جُوعٌ	گرسنگی	الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ. = همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم ایمنشان کرد.
خَائِبٌ	ناامید	رَدَّهَ خَائِباً. = او را ناامید برگرداند.
ذَوْسَعَةٍ	توانمند، دارای توانمندی	لِيُفِنِّقَ ذَوْسَعَةً مِنْ سَعْتِهِ. = توانمند، باید از توانایش انفاق کند.
خِصْلَةٌ	ویژگی، خصلت	إِنِّي رأيتُ خِصْلَةً مِنْ هَذَا الرَّجُلِ. = من از این مرد، یک ویژگی دیدم.
خَوْفٌ	ترس	الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ. = همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم ایمنشان کرد.
سَابِقٌ	پیش‌تاز	إِذَا يَكُونُ نَبِيًّا فَلِلسَّابِقِ فَضْلُهُ. = اگر پیامبری باشد، پیش‌تاز (در گرویدن به او) فضیلت دارد.
سَلَامٌ	آشتی	إِنَّ أَبِي كَانَ يَنْسُرُ السَّلَامَ. = پدرم آشتی را گسترش می‌داد.
سَعَةٌ	توانمندی	لِيُفِنِّقَ ذَوْسَعَةً مِنْ سَعْتِهِ. = توانمند، باید از توانایش انفاق کند.
شَدَائِدٌ	گرفتاری‌ها، سختی‌ها	إِنَّ أَبِي كَانَ يُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى الشَّدَائِدِ. = پدرم به فرد ناتوان در سختی‌های روزگار کمک می‌کرد.
ضَمَدٌ	بی‌نیاز	اللَّهُ الضَّمَدُ. = خداوند، بی‌نیاز است.

عربی	فارسی	مثال
صَفِيٌّ	برگزیده	كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَفِيًّا بَيْنَ النَّاسِ. = رسول خدا برگزیده‌ای در میان مردم بود.
عِرْضٌ	آبرو، ناموس	إِنَّ أَبِي كَانَ يَحْمِي الْأَهْلَ وَالْعِرْضَ. = پدرم از خانواده و آبرو حمایت می‌کرد.
كُفُوٌ	همتا	و لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ. = کسی برایش همتا نبود.
مَكَارِمٌ	بزرگواری‌ها	إِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. = پدرش بزرگواری‌های اخلاق را دوست می‌داشت.
مَكْرُوبٌ	اندوهگین	إِنَّ أَبِي كَانَ يُفْرِّجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ. = پدرم اندوه غمگین را می‌زدود.
مُلْكٌ	پادشاهی	إِذَا يَكُونُ مُلْكًا فَلَا تَزَالُ فِي عِزِّ مُلْكِهِ. = اگر یک پادشاه باشد، پیوسته در ارجمندی پادشاهی‌اش هستی.

اصطلاحات

اصطلاح	معنی
لا تَزَالُ	پیوسته
إِذَا يَكُونُ مُلْكًا فَلَا تَزَالُ فِي عِزِّ مُلْكِهِ.	= اگر یک پادشاه باشد، پیوسته در ارجمندی پادشاهی‌اش هستی.

مترادف‌ها

کلمه	معنی	مترادف
أهل	خانواده	أُسْرَةٌ
خِصَالٌ	ویژگی‌ها	صفات
سَاعَدٌ	یاری کرد	تَصَرَّ = أَعَانَ
کلمه	معنی	مترادف
مساکین	نیازمندان	فقراء
مکروب	اندوهگین	مَحْزُونٌ
یبسٹ	می‌گستراند	يَنْشُرُ
کلمه	معنی	مترادف
صُلح	آشتی	سَلام
عَادَ	بازگشت	رَجَعَ
فَتَحَ	باز کرد	فَتَّحَ

متضادها

کلمه	معنی	متضاد
أطلق	آزاد کرد	أَسْرَ
حزین	غمگین	مسرور
ذَلَّ	خوار شد	عَزَّ
کلمه	معنی	متضاد
کبیر	بزرگ	صغیر
لَکَ	به نفع تو	علیک
کلمه	معنی	متضاد
ذلیل	خوار	عزیز
الرجاء	امیدواری	الیأس
فقراء	نیازمندان	أغنیاء

مفرد و جمع‌ها

مفرد	معنی	جمع
أسیر	اسیر	أُسْرَى
خِصْلَةٌ	ویژگی	خِصَالٌ
شَدِيدَةٌ	سختی	شَدَائِدٌ
مفرد	معنی	جمع
مَسْکِينٌ	نیازمند	مَسَاكِينٌ
مَكْرَمَةٌ	بزرگواری	مَكَارِمٌ
مفرد	معنی	جمع
صَفِيٌّ	برگزیده	أَصْفِيَاءٌ
عِرْضٌ	آبرو	أَعْرَاضٌ
فَرِيضَةٌ	وظیفه	فَرَائِضٌ

مصدرها

مصدر	معنی	ماضی	مضارع
الإِسَارَةُ	اسیر کردن	أَسْرَ	يَأْسِرُ
الْبَغْثُ	برانگیختن	بَعَثَ	يَبْعَثُ
الْحُزْنُ	غمگین شدن	حَزَنَ	يَحْزُنُ
الْحِمَايَةُ	حمایت کردن	حَمَى	يَحْمِي
الْخَوْفُ	ترسیدن	خَافَ	يَخَافُ
الدَّلَّةُ	خوار شدن	ذَلَّ	يَذِلُّ
الرُّجُوعُ	بازگشتن	رَجَعَ	يَرْجِعُ
الرَّحْمُ	دلسوزی کردن	رَحِمَ	يَرْحَمُ
مصدر	معنی	ماضی	مضارع
الضِّيَاعُ	تباه شدن، گم شدن	ضَاعَ	يَضِيعُ
الضَّرْبُ	زدن	صَرَبَ	يَضْرِبُ
العِبَادَةُ	پرستیدن	عَبَدَ	يَعْبُدُ
الْفَكْ	باز کردن، رها کردن	فَكَ	يُفَكُّ
التَّجَاحُ	پیروز شدن	تَجَحَّ	يَتَجَحَّ
التَّشُّرُّ	گستردن	نَشَرَ	يَنْشُرُ
النَّظَرُ	دیدن	نَظَرَ	يَنْظُرُ
الوِلَادَةُ	زاییدن	وَلَدَ	يَلِدُ

گزیده جملات مفهومی

إِرْحَمُوا مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَافْتَقِرْ وَالَّذِي كَانَ عَزِيزًا فَاحْتَقِرْ أَوْ صَقِيًّا عَالِمًا بَيْنَ الْمُمْسِرِ (ارحموا عزیزاً ذَلَّ، وَ غَنِيًّا إِفْتَقَرَ، وَ عَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جَهَالِ).	رحم کنید به دارایی که نادر شده و عزیز شده یا برگزیده دانا در بین قبیله مضر. (دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده، و دارایی که نادر شده، و دانایی که میان نادانان تباه شده است).
إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.	قطعاً خداوند برای قومی چیزی را تغییر نمی‌دهد تا این‌که خودشان چیزی را تغییر دهند.
أَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ.	نیکی کن چنانکه دوست داری به تو نیکی شود.
لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ.	ظلم نکن چنانکه دوست نداری به تو ظلم شود.
لِيُنْفِقُ ذَوْعَةً مِّنْ سَعَتِهِ.	توانا باید از توانمندی خودش انفاق کند.
لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا.	نباید سخنشان تو را اندوهگین سازد؛ زیرا ارجمندی همه از آن خداوند است.

و لا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ.	از آنچه نام خدا بر آن ذکر نشده نخورید.
أَلْقَمُ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا.	مگر به آسمان بالای سرشان نگاه نکردند که چگونه آن را ساخته‌ایم.
أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِنُهُمْ أَجْرَهُمْ.	(خدا) مرزدهایشان را به آن‌ها خواهد داد.
أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ.	آیا ندانستند که خداوند روزی را برای هر کس که بخواهد می‌گستراند.
الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جَوْعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ.	همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد.
الْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ الْكَلَامُ وَ كَثِيرٌ الْعَمَلُ.	مؤمن کم گوی و پر عمل است. (مؤمن کم حرف می‌زند و زیاد عمل می‌کند.)
الْعَالِمُ يَلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ.	عالم بی‌عمل مانند درخت بی‌میوه است. (عالم بی عمل به چه ماند؟ به زنبور بی عسل.)
إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ.	خداوند مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داد، همانگونه که مرا به انجام واجبات فرمان داد (داده است).
عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.	مؤمنان باید بر خدا توکل کنند.

قواعد

حالت‌های فعل مضارع

نظایر «لم، لا، ل» بر فعل مضارع

هرگاه این حروف بر سر فعل مضارع بیایند تغییراتی در ظاهر و معنی آن ایجاد می‌کند. تغییراتی که این حرف‌ها در ظاهر فعل ایجاد می‌کنند، دقیقاً همان تغییراتی است که برای ساختن فعل امر در انتهای فعل ایجاد می‌شد (یعنی آخر فعل ساکن ۲ شده و یا نون آخر فعل به جز نون جمع‌های مؤنث حذف می‌شود). اکنون به بررسی این حروف و تأثیر آن‌ها بر ظاهر و معنای فعل مضارع می‌پردازیم:

حرف «لم»

این حرف، معنای فعل مضارع را به «ماضی ساده منفی» و یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند.

يَذْهَبُ: می‌رود	لَمْ يَذْهَبْ: نرفت، نرفته است	مثال:
يَذْهَبُونَ: می‌روند	لَمْ يَذْهَبُوا: نرفتند، نرفته‌اند	
يَذْهَبْنَ: می‌روند	لَمْ يَذْهَبْنَ: نرفتند، نرفته‌اند	



«لم» را با «لم» اشتباه نگیرید «لم» مخفف «لماذا» و معادل «برای چه - چرا؟» است و تغییری در ظاهر فعل مضارع نیز ایجاد نمی‌کند.

مثال:	لم يَذْهَبُوا: نرفتند	لم يَذْهَبُونَ: چرا می‌روند؟
-------	-----------------------	------------------------------

حرف «لا»

این حرف، در صورتی که بر سر فعل مضارع بیاید و در ظاهر آن تغییر ایجاد کند، «لای نهی» نامیده می‌شود. در اینصورت: اگر بر سر فعل مضارع دوم شخص بیاید معادل امر منفی ترجمه می‌شود. اگر بر سر سایر ساخت‌های مضارع بیاید معادل «مضارع التزامی منفی» به معنای «نباید» ترجمه می‌شود. (دقت کنید که در هر حال فعل نهی، همان فعل مضارع محسوب می‌شود)

يَذْهَبُ: می‌رود	لَا يَذْهَبُ: نباید برود	مثال:
يَذْهَبُونَ: می‌روند	لَا يَذْهَبُوا: نباید بروند	
يَذْهَبْنَ: می‌روند	لَا يَذْهَبْنَ: نباید بروند	

حرف «ل»

این حرف، اگر بر سر فعل مضارع بیاید و در آخر فعل تغییراتی مانند فعل امر ایجاد کند (یعنی آخر فعل ساکن ۲) شود یا نون آخر فعل به جز نون جمع مؤنث حذف شود، آن فعل، معادل «مضارع التزامی» در فارسی است و به همراه «باید» ترجمه می‌شود. دقت کنید که این نوع از «ل» بر سر فعل‌های مضارع دوم شخص نمی‌آید. (ساختار فعل امر از مضارع‌های دوم شخص را قبلاً خوانده‌اید: (تَذْهَبُ: می‌روی) إِذْهَبْ: برو)

يَذْهَبُ: می‌رود	لِيَذْهَبْ: باید برود.	مثال:
يَذْهَبُونَ: می‌روند	لِيَذْهَبُوا: باید بروند.	



حرف «ل» بعد از حروف «و، فَ، ثُمَّ» معمولاً ساکن می‌شود. مثال: (فَلْيَذْهَبْ: ف + ل + يَذْهَبْ)

انواع ل (لام)

تاکنون دو نوع حرف «ل» را شناخته‌اید: یکی حرفی که بر سر اسم‌ها قرار می‌گیرد و دیگری حرفی که بر سر فعل‌های مضارع می‌آید. حرف «ل» وقتی بر سر اسم می‌آید حرف جرّ است و معنی «مالی، برای» از آن می‌دهد. هم‌چنین این حرف برای بیان مفهوم مالکیت و فعل داشتن هم به کار می‌رود.

مثال: لَصِدِيقِي مَحْفَظَةٌ جَمِيلَةٌ ⇨ دوستم کیف زیبایی دارد.



می‌دانید که ضمیرها اسم هستند، پس «لِ» بر سر آن‌ها هم می‌آید، اگر این حرف بر سر ضمیرها (به جز «ی» متکلم و حده: لی) بیاید، به «لِ» تبدیل می‌شود یعنی فتحه «ت» می‌گیرد: لَه، لَهَا، لَهْم، لَهَن، لَهْمَا، لَك، لَكُم، لَكُنَّ، لَكُمَا، لَنَا
 لِمَنْ هَذَا الْكِتَابُ؟ این کتاب مال کیست؟
 لِي كِتَابَانِ فِي مَحْفَظَتِي. در کیفم دو کتاب دارم.
 اشتریتُ هَذَا الْكِتَابَ لَكَ. این کتاب را برای تو خریدم.

وقتی «لِ» بر سر فعل مضارع می‌آید، دو حالت ممکن است پیش بیاید:

الف) یکی از این حالت‌ها (ل-امر) است. در سال‌های قبل با ساختن فعل امر آشنا شدیم، ولی دیدیم که آن شیوه ساختن فعل امر فقط برای فعل‌های مخاطب (دوم شخص) امکان‌پذیر است.

اگر بخواهیم از بقیه صیغه‌ها، فعل امر بسازیم، به اول آن‌ها «لِ» اضافه می‌کنیم و تغییری که در فعل امر در، آخر، کلمه ایجاد می‌کردیم را انجام می‌دهیم. حواستان باشد در این حالت، حروف «ی، ا، ن، ت» از اول فعل حذف نمی‌شوند و فقط انتهای فعل تغییر می‌کند. در این حالت فعل، معادل مضارع التزامی و «لِ» به معنی «باید» است.

ب) حالت دیگر قرار گرفتن «لِ» بر سر فعل مضارع را در درس ۴ خواندیم. در آن شرایط «لِ» به معنی «تا» برای این‌که است و معنای فعل را به مضارع التزامی تبدیل می‌کند. تشخیص این‌که با کدام «لِ» روبرو هستیم دو راه دارد: یکی از طریق معنای جمله و دیگری از تغییری که در ظاهر فعل ایجاد می‌کند.

مثال: لِيْذَهَبْ: باید برود / لِيْذَهَبْ: تا برود

در بعضی از ساختارهای فعل مضارع، در هر دو مورد ظاهر فعل و شکل آخر مضارع یکسان است. برای مثال، «لِيْذَهَبُوا» می‌تواند به معنای «باید بروند» و یا «تا بروند» باشد. در این صورت توجه به کاربرد فعل در جمله و معنای جمله ضروری است.



هیچ یک از حروف «لِ، لا، لَ» بر سر فعل ماضی نمی‌آیند.

آشنایی با الگوهای تستی قواعد

الگو اول: تأثیر «لِ، لا، لَ» بر مضارع

روشنی پاسخگوی من:

- فعل مضارع بعد از این حروف به شرطی صحیح است که انتهای آن شبیه فعل امر باشد. (بجز در تَفَعَّلَنَ و تَفَعَّلْنَ که تغییری نمی‌بینیم). / ۲- «لِ» و «لا» به فعل معنای منفی می‌دهند در کل «ما، لن، لَمْ، لا» می‌توانند به فعل مفهوم منفی بدهند. («ما + ماضی = ماضی منفی» و «لن + مضارع = مستقبل منفی» را قبلاً خواندیم). / ۳- در بین این حروف فقط «لَمْ» معنای مضارع را به ماضی منفی تبدیل می‌کند؛ پس اگر پرسیده شود کدام فعل معنای ماضی منفی دارد این دو حالت را پیدا کنید: «ما + ماضی» یا «لَمْ + مضارع» / ۴- اگر «لا» بعد از «آن» بیاید «آن لا، آلا»، معادل مضارع التزامی منفی است؛ در غیر این صورت، اگر انتهای فعل، مانند فعلی امر باشد (یعنی تغییر کرده باشد)، آن فعل، نهی است و اگر تغییری در انتهای مضارع دیده نشود، مضارع منفی است. / ۵- به تفاوت «لَمْ و لِيْ» توجه کنید (حرکات ظاهری و معنای جمله به این تشخیص کمک می‌کند) / ۶- «لِ» و همچنین «لای نهی» در مضارع‌هایی که دوم شخص نباشند، معادل مضارع التزامی در فارسی هستند. / ۷- اگر پرسیده شود کدام فعل معادل مضارع التزامی است، موارد زیر را پیدا کنید: فعل مضارعی را پیدا کنید که بر سر آن این حروف آمده باشد: «لِ، لا، لَ» به شرطی که بر سر مضارع‌های دوم شخص نباشد. فعل شرط (این تدریس تنجیح: اگر درس بخوانی موفق می‌شوی).
 فعل مضارعی که در جمله بعد از اسم نکره باشد به شرطی که در ابتدای جمله اصلی نیز فعل مضارع آمده باشد. (ینحج تلمیذ پدرس: دانش‌آموزی که درس بخواند، موفق می‌شود).
 ۸- اگر پرسیده شود در کدام گزینه، فعل مفهوم «امر» دارد، امر مخاطب (دوم شخص) و یا نوعی از «لِ» را پیدا کنید که بر سر سایر صیغه‌های (سایر اشخاص به جز دوم شخص آن‌ها) مضارع آمده باشد و معادل «باید» ترجمه شود.

مثال: عَيْنَ الصَّحِيحِ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ وَ الْمَفْهُومِ:

- أَنْتِ لَمْ تَكْتُبِي تَمَارِيكَ غَدًا. / ۱
- لَمْ تَحْتَضِ الْكِتَابَ أَمْسِي. / ۲
- لَا رُجْعَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فِي الْيَوْمِ الْمَاضِي. / ۳
- لَا يَجُوزُ الْإِصْرَافُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ الْعَدْوَانِ أَبَدًا. / ۴

پاسخ: در گزینه ۱، «لَمْ» بر سر فعل مضارع آمده و معنای فعل را به ماضی منفی تبدیل می‌کند در حالی که «غداً» در انتهای جمله به معنی «فردا» است و دلالت بر آینده دارد. در گزینه ۲، «لَمْ» بر سر فعل ماضی آمده است در حالی که «لِ، لا، لَ» هیچ کدام بر سر ماضی نمی‌آیند. در گزینه ۳، «لِ» با توجه به معنای جمله معادل «باید» است و اولاً در فعل مضارع تغییر ایجاد می‌کند و حرف آخر آن را ساکن می‌کند و ثانیاً معنای فعل را به مضارع التزامی (باید برگردم) تبدیل می‌کند که با زمان آخر جمله (فی اليوم الماضی: در روز گذشته) هماهنگی ندارد. ولی در گزینه ۴ «لا یجوز» مضارع منفی است و از نظر قواعد و مفهوم در جمله به کار رفته مشکلی ندارد، پس گزینه چهارم پاسخ است.

الگو دوم: تشخیص انواع «لِ»

روشنی پاسخگوی من:

- اگر «لِ» بر سر اسم آمده باشد حرف جر است و اگر پرسیده شود در کدام مورد «لِ» فتحه دارد موردی را پیدا کنید که «لِ» بر سر ضمیر آمده باشد و دقت کنید که این ضمیر «ی» نباشد. و اگر پرسیده شود در کدام مورد «لِ» ساکن است، موردی را پیدا کنید که «لِ» بعد از «فَهْ وَ، ثُمَّ» باشد و بر سر فعل مضارع آمده باشد.



۲- اگر «لِ» بر سر فعل مضارع آمده باشد ممکن است «لِ» به معنی باید و یا به معنی «تا» برای این که باشد:
الف) اگر «لِ» بر سر مضارع بیاید، در صیغه‌هایی که آخرشان «ن» دارند، شکل ظاهری فعل با هر دو نوع «لِ» یکسان است ولی اگر «ن» نداشته باشد می‌توانید به آخر فعل توجه کنید: اگر آخر فعل علامت «ت» باشد «لِ» به معنی باید است و اگر آخر فعل «ت» داشته باشد به معنی «تا» برای این که می‌باشد. / **ب) در صورتی که فعل مضارع دوم شخص باشد** «لِ» حتماً به معنی «تا» برای این که است. (لتذهبي: تا بروی) / **ج) در صورتی که «لِ» ساکن و بعد از «ف» و «ثَم» باشد** به معنی باید (لام امر) است. (لتذهبي: برو) / **د) در صورتی که برای تشخیص، موارد فوق شما را یاری ندهد و ظاهر فعل هم کمک نکند**، ابتدا جمله را با «برای این که» معنی کنید، اگر مفهوم جمله نارسا و ناقص باشد، لام امر است و معادل «باید» معنی می‌شود.

مثال: عین عبارة فيها حرف اللام (لِ) يدل على «الأمر»:

- ۱) لِدَلَايِنِ اُنُوْفٍ حَادَّةً. ۲) جَعَلْنَا اللّٰهَ شَعُوْبًا و قِبَائِلَ لِنَتَعَارَفَ. ۳) الْمُؤْمِنُ لِيُعْبِدَ اللّٰهَ فِيْ اَيِّ حَالٍ. ۴) تَخَلَّصَ مِنْ ذُنُوْبِهِ لِاتِّزَامِهِ بِالصَّدَقِ.
- پاسخ: ۱ و ۴ «لِ» بر سر اسم آمده است و حرف جر محسوب می‌شود و در گزینه ۲، با توجه به ظاهر فعل (حرکت حرف آخر فعل که فتحه «ت» است) و همچنین معنای جمله، «لِ» به معنی «تا» است. ولی در گزینه ۳ با توجه به معنای جمله «لِ» به معنی «باید» است. زیرا اگر «لِ» را معادل برای این که معنی کنید مفهوم جمله کامل نیست (مؤمن برای این که خدا را در هر حال عبادت کند...) و معنای صحیح جمله به این صورت است: (مؤمن در هر حال باید خدا را عبادت کند). بنابراین دلالت بر «امر» می‌کند. پس گزینه سوم پاسخ است.

ترجمه

حرف «لِ» بر سر فعل مضارع می‌آید و علاوه بر تغییری که در ظاهر آن ایجاد می‌کند معنای آن را به ماضی ساده یا نقلی منفی تبدیل می‌کند.

مثال: يَذْهَبُ: می‌رود «لِمْ يَذْهَبُ»: نرفت (نرفته است)



حرف «لِمْ» را با «لِمْ» (به معنی برای چه) اشتباه نگیرید.

- «لای نهی» در صورتی که بر سر دوم شخص‌های مضارع بیاید معادل فعل نهی در فارسی ترجمه می‌شود. (لا تَذْهَبُ: نرو)
 و اگر بر سر سایر ساخت‌های فعل مضارع (اول شخص و سوم شخص) بیاید معادل «مضارع التزامی منفی» یعنی «نباید» ترجمه می‌شود.

مثال: يَذْهَبُ: می‌رود «لَا يَذْهَبُ»: نباید برود (نرود) اَذْهَبُ: می‌روم «لَا اَذْهَبُ»: نباید بروم (نروم)

در مجموع، حرف «لِ» ممکن است بر سر اسم یا فعل مضارع بیاید و روی معنای آن‌ها تأثیر بگذارد.

- «لِ» + اسم
- به معنی «مال - از آن» «لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيْبَةُ؟ = این چمدان مال کیست؟»
 - به معنی «برای» «اِسْتَرْنَيْتُ كِتَابًا لَوْلَدِي. = برای فرزندم کتابی خریدم.»
 - به معنی «داشتن» «كَانَتْ لِأَبِي سَيَّارَةٌ جَمِيْلَةٌ = پدرم ماشینی زیبایی داشت.»

- «لِ» + فعل مضارع
- به معنی «باید» «لِيَكْتُبِ التَّلْمِيْذُ وَاجِبَاتِهِ. = دانش آموز باید تکالیفش را بنویسد.»
 - به معنی «تا» «بِرايِ اِيْنِ كِه» «يَذْرُسُ التَّلْمِيْذُ لِيُجِيْحَ فِي الْاِمْتِحَانِ = دانش آموز درس می‌خواند تا در امتحان موفق شود.»

«لِ» اگر بر سر فعل مضارع دوم شخص بیاید، معادل «باید» معنی نمی‌شود بلکه به معنای «تا»، «برای این که» است.

تمرین تستی

واژگان و مفاهیم

۱۳۳۴. عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرَادِفِ وَ التَّضَادِّ:

- ۱) سلام = صلح / أعان = ساعد ۲) أهل = أسرة / محاولة = سعي ۳) خائب ≠ مأیوس / رجا ≠ یأس ۴) غداً ≠ أمس / سلام ≠ حرب

۱۳۳۵. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْرَدِ:

- ۱) أُشْرِي «لِ» أسير / أعراض «لِ» عريض ۲) مكارم «لِ» مكزمة / أجور «لِ» أجر ۳) أصفیاء «لِ» صافي / شدائد «لِ» شديد ۴) حقائب «لِ» حقیب / السنین «لِ» السنّ

۱۳۳۶. عَيْنُ الْجُمْلَةِ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا الْجَمْعُ:

- ۱) اِنِّي رَأَيْتُ فِي هَذَا الرَّجُلِ خُصَالًا تَعْجِبُنِي. ۲) أَمْرٌ التَّيْبِي (ب) يَاطْلُقُ أُسْرَاهُمْ. ۳) عَلِيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ وَ لَا تِيَأَسْ فِي حَيَاتِكَ أَبَدًا. ۴) اولئك سوف يؤتوهم أجورهم.

۱۳۳۷. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ:

۱) الَّذِي كَانَ عَزِيزًا فَاحْتَقَرَ: حقیر کرد

۲) يُفْرَجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ: بینوا

۱۳۳۸. عَيْنِ الْخَطَا حَسَبَ مَعْنَى الْفِعْلِ:

۱) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ: ندانستند

۲) فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ: باید عبادت کنند

۱۳۳۹. عَيْنِ الصَّحِيحِ:

۱) إِنْ اللَّهُ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ: تغییر نداد - تا تغییر کند

۲) لَا تُظَلِّمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظَلَّمَ: ستم نکن - مورد ستم واقع شوی

۳) لَمْ يُفْرَقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَأَوْلَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرُهُمْ: فرق نمی گذارند - خواهند داد

۴) الْمُسْلِمُونَ كَانُوا أَسْرًا ابْنَةَ حَاتِمِ الَّذِي يُضْرَبُ بِهِ الْمَثَلُ: اسیر می کردند - می زنند

۱۳۴۰. «الَّذِي لَا رَجَاءَ لَهُ لِلنَّجَاحِ فِي هَدَفِهِ». عَيْنِ الصَّحِيحِ:

۱) خَائِبٌ

۲) صَفِيٌّ

۳) مَكْرُوبٌ

۴) الْحَلِيمُ

۱۳۴۱. عَيْنِ الْخَطَا فِي تَضَادِّ الْأَسْمَاءِ:

۱) كَانَ الْجُنُودَ وَاقِفِينَ لِلْحِرَاسَةِ: ≠ جالسين

۲) كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ أَتَارُوا إِعْجَابَ الْآخَرِينَ: ≠ نهاية

۱۳۴۲. عَيْنِ عِبَارَةٍ فِيهَا الْمُرَادِفُ:

۱) مَا رَأَيْتُ أَجُودَ وَلَا أَكْرَمَ مِنْهُ.

۲) حَاتِمٌ الطَّائِيُّ مَعْرُوفٌ بِالكَرَمِ وَالْجُودِ.

۱۳۴۳. عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفِرَاقِ:

۱) كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَةِ وَبَعْدَ اللَّعِبِ نَشِيطِينَ: ليسوا

۲) هَيْلِينَ كَبِيرٍ يَحْمِي صَبْرَتَهَا طِفْلَةً عَمِيَاءَ: أصابت

۱۳۴۴. عَيْنٌ مَا تَنَاسَبَ كَلِمَاتُهُ فِي الْمَعْنَى:

۱) أَخْفَى، الضَّمَاءَ، الْبِكْمَاءَ، أَعْمَى ۲) سَارَعَ، عَجَّلَ، أَسْرَعَ، أَسْرَ

۱۳۴۵. عَيْنٌ مَا فِيهِ الْمُتَضَادُّ وَالْمُرَادِفُ مَعًا:

۱) امْتَنَعَ الرَّجُلُ كَثِيرَ الْمُعَاصِي عَنِ الذَّنُوبِ وَحَاوَلَ أَنْ يُصَلِّحَ نَفْسَهُ فَلَمْ يَسْتَطِعْ فِي الْبِدَايَةِ.

۲) الْمُسْلِمُونَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَصْبِرُونَ عَلَى الْمَشَاكِلِ وَالشَّدَائِدِ.

۳) لَا تَسْتَشِيرَ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالشَّرَابِ يُقْرَبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

۴) ارْحَمُوا عَزِيزًا ذَلًّا وَغَنِيًّا أَفْقَرًا وَعَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ الْجُهَالِ.

۱۳۴۶. عَيْنِ الصَّحِيحِ حَسَبَ التَّوْضِيحَاتِ:

۱) دَوْدَةُ الْأَرْضِ: طائرٌ يَنْقَرُ جُذُوعَ الْأَشْجَارِ وَيَصْنَعُ عُشًّا فِيهَا

۲) الْمَلِيحُ: مَنْ يُعْجِبُكَ شَكْلُهُ وَكَلَامُهُ وَسُلُوكُهُ.

۱۳۴۷. عَيْنِ الْخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ:

۱) أَعْظَمَ الْبَلَاءَ انْقِطَاعَ الرَّجَاءِ: قطع شدن، امید

۲) أَوْلَئِكَ سَيُؤْتِيهِمْ أَجْرُهُمْ: خواهد داد، مرزدها

۱۳۴۸. عَيْنٌ مَا لَا يُنَاسِبُ لِلْفِرَاقِ: «الْإِنْسَانُ الْكَرِيمُ يَحْمِي

۱) الْأَهْلَ ۲) الْعُرْضَ

۱۳۴۹. عَيْنِ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةِ:

۱) ذِكْرِيَاتِ السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ: خاطرات علمی سفر

۲) أَحَدٌ مُهَاجِمِي الْفَرِيقِ: یکی از تیم مهاجمین

۱۳۵۰. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ:

۱) أَسْرَ الْمُسْلِمُونَ ابْنَةَ الطَّائِي الَّذِي يُضْرَبُ الْمَثَلُ فِي الْكَرَمِ: اسیر شد، زده می شود.

۲) لَقَا رَأَيْتُ جَارِي عَرَفْتُهُ عَلَى أَبِي: همسایه، شناخت.

۳) اللَّهُ الضَّمْدُ و لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ: بی نیاز، بی همتا

۴) وَ مَا أَنَاهُ أَحَدٌ فِي حَاجَةِ قَرْدِهِ خَائِبًا: نیامد، برگردانده باشد

۱۳۵۱. عَيْنِ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

۱) ارْحَمُوا عَزِيزًا ذَلًّا: خوار شده است

۲) وَ صَفِيًّا عَالِمًا بَيْنَ الْمُضَرِّ: زیان رسانده شده

۱۳۵۲. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي مَعْنَى «لِ»:

۱) لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ: باید انفاق کند.

۲) لِي شَهَادَةٌ فِي فِرْعِ الْمَكْتَبَاتِ: داشتیم.

۱) ذَهَبَتْ مَعَ الْأَسْرَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ: خانواده

۲) فَلَا تَزَالُ فِي عِزِّ مَلِكِهِ: پیوسته

۱) مِنْ يَجْتَهِدُ يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ: تلاش کند

۲) أَمَرَنِي بِمَدَارَاةِ النَّاسِ: فرمان دادم

۱) صَارَ كُلُّ مَكَانٍ مَمْلُوءًا بِالْأَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ: ≠ فارغ

۲) كَانَ ابْنُهُ يُفْرَجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ: ≠ مسرور

۱) بِمُرُورِ الْأَيَّامِ تَخَلَّصَ مِنْ شَرِّ ذُنُوبِهِ وَ عِيُوبِهِ.

۲) حَافِظٌ چو طالب آمد جامی به جان شیرین / حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَةِ

۱) مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ: لا یبأس

۲) كَذِبِي كَادَ يَفْتُلْنِي فَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَدْبًا: لَمْ أَكْذِبْ

۱) عِنْدَمَا، إِذَا، حِينَمَا، رُبَّمَا ۲) أَعْلَى، أَفْضَلُ، أَنْقَلُ، أَحَبْتُ

۱) الْمُخْتَالُ: الْمُسْتَنِدُّ الَّذِي لَا يَرَى لِأَحَدٍ عَلَيْهِ حَقًّا.

۲) الْأَبْكَمُ: مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرَى وَ مَوْثَنُهُ «بِكْمَاء»

۱) أَصَابَتْ يَحْمِي صَبْرَتَهَا طِفْلَةً صَمَاءَ: گردید، ناشنوا

۲) سَجَلَتْ قُبَّةً قَدِ بُنِيَتْ فِي الْقَرِيَةِ: ثبت کرد، ساخته شده بود

۱) الرَّجَاءَ ۲) الْأُسْرَةَ

۱) مِنْ بَيْنِ أَطْرَافِهِ الْأَرْبَعَةِ: از بین چهار انگشتش

۲) سَوَاؤُ الْمَرْأَةِ الْعَتِيقُ: دستبند قدیمی زن

۱) وَ غَنِيًّا أَفْقَرًا: ندار شده است

۲) وَ عَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ: نادانان

۱) الْمُؤْمِنُونَ لِيَعْتَمِدُوا عَلَى اللَّهِ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ: برای این که تکیه کنند.

۲) امْتَنَعَ الرَّجُلُ عَنِ الْمَعَاصِي لُوفَاءَ بَعْدَهُ: تا وفا کند.



۱۳۵۳. عَيْنِ الصَّحِيحِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

- ۱ اولئك سَيِّئَاتِهِمْ أُجْرِهِمْ: معناه: خواهد داد، مفرده: أجرة
۲ أبي يَحْمِي الأهلَ والعرضَ: مترادفه: أسرة، جمعه: أعراض

۱۳۵۴. عَيْنِ مَا يُنَاسِبُ لِتَكْمِيلِ الفِرَاقِ:

- ۱ فَبِ..... رَبِّ هَذَا البَيْتِ: لم يعبدوا
۲كَ قَوْلِهِمْ: لا يَحْزُنُ

۱۳۵۵. عَيْنِ الخَطَأِ فِي التَّرْجُمَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ: «هُنَا املؤوا كأسَ المُنَى قَبْلَ أَنْ / تَمَلأ كَأْسَ العَمْرِ كَفَّ القَدْرَ»

- ۱ بیدار شوید ۲ پر شوید ۳ آرزوها ۴ دست سرنوشت

۱۳۵۶. عَيْنِ مَا فِيهِ يُنَاسِبُ الفِعْلَ وَ الزَّمَانَ:

- ۱ هي لم تُسَافِرْ: غَدًا
۲ أنصَحَ صديقِي أَنْ يَكْتُمَ تمارينَه: فِي السَّنَةِ المَاضِيَةِ

۱۳۵۷. «قُلِ الحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مُرًا». مَفهُومُ العِبَارَةِ:

- ۱ تحمل سختی ها. ۲ تلخی های روزگار.

۱۳۵۸. عَيْنِ الخَطَأِ:

- ۱ عداوةُ العاقلِ خَيْرٌ مِنَ صَدَاقَةِ الجَاهِلِ: إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الأَحْمَقِ.
۲ خَيْرُ الأُمُورِ أَوْسَطُهَا: وَ اقْصِدْ فِي مَشِيكَ.

- ۳ الذَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَليكَ: رُوزِ وَصَلِ دُوسْتَدَارَانَ يَادِ بَادِ / يَادِ بَادِ أَنْ رُوزِ گَارَانَ يَادِ بَادِ

- ۴ أَهْرَتِي رَبِّي بِمَدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمْرِنِي بِأَدَاءِ الفَرَائِضِ: آسایشِ دُو گیتیِ تفسیرِ اینِ دُو حرفِ است / بَا دُوسْتَانَ مَرُوتِ بَا دُشْمَانَ مَدَارَا

۱۳۵۹. عَيْنِ الجَوَابِ الصَّحِيحِ: «هل سافرت حتى الان؟»

- ۱ لا، أنا لم أسافر في السنتين الماضيتين.
۲ نعم، أسافر في السنة القادمة.

- ۳ لا، لأسافر حتى ثلاث سنواتٍ قادمة.

- ۴ نعم، سافرت في السنة الماضية.

۱۳۶۰. عَيْنِ مَا يُنَاسِبُ فِي المَفهُومِ: «لا تظلم كما لا تُحِبَّ أَنْ تُظْلَمَ»

- ۱ هر آن چیزِ کانتِ نیاید پسند / تن دوست و دشمن بر آن در میند.

- ۲ با بدان کم نشین که درمانی / خویذیر است نفس انسانی.

- ۳ حُسنَتِ به اِتِّفَاقِ مَلاحَتِ جِهَانَ گِرَفْتِ / آری به اِتِّفَاقِ جِهَانَ می تَوانِ گِرَفْتِ. ۴ خطا بین که بر دست ظالم برفت / جهان ماند و با او مظالم برفت.

۱۳۶۱. عَيْنِ المُنَاسِبِ حَسَبِ المَوْضُوعِ:

- ۱ مَنْ سَافَرَ عَيبَكَ فَهُوَ عَدُوٌّكَ: تَأثيرِ دُوستِ دَرِ پُوشيدنِ عيوبِ انسانِ

- ۲ الإنسانُ بِكُلِّ لِسَانِ إنسانٌ: نَفْسِ سَخَنِ گِفْتَنِ دَرِ عَمَلِ كَرْدِ انسانِ

- ۳ إِنْ لِلنَّاسِ فِي الخَيْرِ مَكَانَةٌ عِنْدَ النَّاسِ: جَايگَهَ اِفْرَادِ خَيْرِ

- ۴ النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا: پَرهيزِ اَزِ نادانیِ

۱۳۶۲. عَيْنِ الصَّحِيحِ حَسَبِ الوَاقِعِ:

- ۱ التَّفْرِيجُ عَنِ المَكْرُوبِ وَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ مِنَ صِفَاتِ الأنبياءِ فَقط.

- ۲ أَمْرًا بِالرَّحْمِ عَلَى غَنِيِّ افْتَقَرَ وَ عَزِيْرًا أَحْتَقَرُ.

- ۳ لا يَقدِرُ أَحَدٌ أَنْ يَحْصَلَ عَلَى شَهَادَةِ فِي الحاسوبِ فِي جامعاتِ إِيْرانِ.

- ۴ كان يَعيشُ الحاتمِ الطَّائِي فِي مَكَّةَ عَندما كان النَّبِيُّ ﷺ قَدِ بَعَثَ بِالرَّسالةِ.

أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ حَسَبِ هَذِهِ العِبَارَةِ:

- «قالت سقانة أحابها الكبير إني ما رأيت ۱۳۶۳ من هذا الرجل، إذا يكون ۱۳۶۴ فلا تزال في عز ۱۳۶۵ ه.»



۱۳۶۳. عَيْنِ الخَطَأِ:

- ۱ أجد ۲ أفضل ۳ أسلم ۴ أكرم

۱۳۶۴. ماهو المناسب؟

- ۱ ملكاً ۲ ملكاً ۳ ملكاً ۴ ملكاً

۱۳۶۵. عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱ ملك ۲ ملك ۳ ملك ۴ ملك

درك مطلب

إِقْرَأ النِّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ:

«يُضْرَبُ بِحَاتِمِ الطَّائِي المَثَلُ فِي الكَرَمِ؛ لِأَنَّهُ كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ، يَفْكَ الأَسِيرَ وَ يَحْفَظُ الجَارَ وَ يَحْمِي الأهلَ وَ العِرْضَ وَ يُفْرِجُ عَنِ المَكْرُوبِ، وَ يُطْعِمُ المَسْكِينِ، وَ يَنْشُرُ السَّلامَ، وَ يَعْينُ الضَّعيفَ عَلَى شِدَائِدِ الذَّهْرِ. فَقَالَ النَّبِيُّ فِي حَاتِمِ الطَّائِي: «هذه صفات المؤمنين حقاً؛ فَإِنَّهُ كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الأَخلاقِ؛ وَ اللهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الأَخلاقِ.» فِي أَحَدِ الفِزَوَاتِ أُسْرَتِ ابْنَتُهُ حَاتِمَ، سَقانَةَ، لَمَّا عَرَفَهَا النَّبِيُّ ﷺ، أَمَرَ بِإِطْلَاقِهَا. ثُمَّ قَالَ «ارْحَمُوا عَزِيْزاً ذَلَّ، وَ غَنِيًّا افْتَقَرَ، وَ عالِمًا ضاعَ بَيْنَ جُهالٍ». بَعْدَ ذَلِكَ ذَهَبَتْ سَقانَةَ إِلَى أُخِيْها وَ قَوْمِها وَ شَجَعَتْهُمُ عَلَى الإِسْلامِ.»

۱۳۶۶. «بِمَ ما اسْتَهْرَ حاتمِ الطَّائِي»

- ۱ بإطعام المسكين و نشر السّلام.

- ۲ بالرّأفة و التّشجيع بالتّعلّم

- ۳ بإعانة الضّعيف على شدائد الذّهر.

- ۴ بمحافظة الجاز و الحماية من الأهل و العِرْضِ

۱۳۶۷. عَيْنِ الخَطَأِ:

- ۱ يَجِبُ عَلَى المُؤْمِنينَ أَنْ يَلْتَمِزُوا بِمَكَارِمِ الأَخْلاقِ.

- ۲ الرّحْمُ عَلَى الغَنِيِّ الَّذِي افْتَقَرَ وَ العَزِيْزِ الَّذِي ذَلَّ. مِنْ وَصاياِ رَسولِ اللهِ ﷺ.

- ۳ أَسْلَمَتْ قَبيلَةُ حاتمِ قَبْلَ إِطْلاقِ سَقانَةَ.

- ۴ إِذا عَرَفَتْ رَسولُ اللهِ ﷺ أبا سَقانَةَ أَمَرَ بِإِطْلاقِها.

۱۳۶۸. عَيْنَ الْعِبَارَةِ الَّتِي تُنَاسِبُ النَّصَّ:

- ۱) إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.
۲) إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ.
۳) لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ.
۴) وَاضْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ:



«الثَّبَاتُ عاملٌ أساسيٌّ لِلتَّجَاحِ، فَالْمَشْكَلاتُ الَّتِي تَظْهَرُ أمامَ الْإِنْسَانِ كَثِيرَةٌ فِي حَيَاتِهِ لَا يَدُلُّهَا (خَوَارِ كَرْدَن) إِلَّا الثَّبَاتُ، قَدْ تَمَرَّ عَلَى الْمَرءِ لِحِظَاتٍ يَبْأَسُ فِيهَا، وَ لَكِنَّ الْإِنْسَانَ الصَّبُورَ لَا يَسْتَسَلِمُ، لِأَنَّ جَمِيعَ الْمَشْكَلاتِ تُلْقَى سِلَاحُهَا أمامَ الثَّبَاتِ.

يُقَالُ إِنَّ طَالِباً يَبْسُ مِنْ عَمَلِهِ فَتَرَكَ دَرْسَهُ. فَرَأَى فِي طَرِيقِهِ امْرَأَةً عَجُوزاً تُضْرِبُ قِطْعَةً كَبِيرَةً مِنَ الْحَدِيدِ عَلَى حَجَرٍ لِيَضَعَّ مِنْهَا إِبْرَةً (سوزن)! فَخَجَلَ الطَّالِبُ وَ عَادَ إِلَى عَمَلِهِ!

۱۳۶۹. مَا هُوَ السَّبَبُ الْأَصْلِيُّ لِفُوزِ التَّاجِحِينَ؟

(سراسری تهرنی ۸۵)

- ۱) إِرَادَتُهُمْ وَ عَزْمُهُمْ. ۲) مَوَاهِبُهُمْ وَ قُدْرَاتُهُمْ الدَّائِمَةُ. ۳) غِنَاؤُهُمْ وَ ثَرْوَتُهُمْ. ۴) أَخْلَاقُهُمْ وَ مَسَاعِدَتُهُمُ الْآخِرِينَ.

۱۳۷۰. مَا هِيَ النَّبِيْجَةُ الْمَوْجُودَةُ فِي عَمَلِ الْمَرَأَةِ الْعَجُوزِ؟

- ۱) الْقُوَّةُ وَ الْفِكْرُ. ۲) الْأَمَلُ وَ سَلَامَةُ الْجِسْمِ. ۳) الْعِرْمُ وَ عَدَمُ التَّعَبِ. ۴) الْفِكْرُ وَ النَّشَاطُ.

۱۳۷۱. عَيْنَ الْخَطَا فِي مَفْهُومِ النَّصِّ:

(سراسری تهرنی ۸۵، با تغییر)

- ۱) إِذَا أُرِدْتَ خَيْرًا فَعِجِّلْ! ۲) الْعُلَى لِمَنْ لَا يَنَامُ! ۳) قَمَنْ نَامَ، لَمْ تَنْتَظِرْهُ الْحَيَاةُ! ۴) لَنْ تَبْلَغَ الْمَجْدَ حَتَّى تُصْبِرَا!

۱۳۷۲. عَيْنَ الْخَطَا:

- ۱) سَبَبُ نِجَاحِ الْعُلَمَاءِ يَعُودُ إِلَى مُمَارَسَتِهِمْ فِي الْعَمَلِ وَ عَدَمِ تَكَاسُلِهِمْ.
۲) الْإِسْتِعْدَادَاتُ الدَّائِمَةُ هِيَ السَّبَبُ لِلتَّجَاحِ وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ مَعَهَا الْإِرَادَةُ.
۳) فُوزُ التَّاجِحِينَ لَمْ يَكُنْ بِسَبَبِ أُسْرَتِهِمْ الْعَنِيَّةِ، بَلْ هُوَ بِسَبَبِ عَزِيمِهِمْ وَ جِدَّتِيهِمْ.
۴) التَّجَاحُ يَرْتَبِطُ بِالْإِرَادَةِ وَ الْعَمَلِ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يَرْتَبِطَ بِبُغْيِ الْأَشْخَاصِ وَ مَوَاهِبِهِمْ.

قواعد

۱۳۷۳. عَيْنَ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ يَدُلُّ عَلَى الْمَاضِي:

- ۱) لَمْ تَذْهَبُوا إِلَى الْمَدَائِنِ؟
۲) لَمْ يَلْتَفِتُوا إِلَى الْكَادِبِ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ مِنْ جَدِيدٍ.
۳) لَا تَعِيشُ بَعْضُ الْحَيَوَانَاتِ فِي الْغَايَةِ.
۴) لَنْ يَسْتَطِيعَ الْكَذَّابُ أَنْ يَنْجَحَ فِي حَيَاتِهِ.

۱۳۷۴. فِي أَيِّ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ الْفِعْلُ الْمَنْفِيُّ:

- ۱) مَا عَادَ هَذَا السَّابِّ إِلَى الْكُذْبِ مَرَّةً أُخْرَى.
۲) قَالَتِ الْأَعْرَابُ أَمَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا
۳) لَمْ يَقُولْ لِصَدِيقِكَ حَدِيثًا كَذِبًا.
۴) هَذَا السَّابُّ لَنْ يَسْبَحَ فِي هَذَا الْبَحْرِ أَبَدًا.

۱۳۷۵. عَيْنَ فِعْلًا يَدُلُّ عَلَى الْمَاضِي الْمَنْفِي:

- ۱) لَا تُحَدِّثُ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ.
۲) إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا يَفْعَلُونَ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.
۳) إِذَا يَكُونُ مَلَكًا فَلَا تَزَالُ فِي عِزِّ مَلِكِهِ.
۴) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ.

۱۳۷۶. عَيْنَ عِبَارَةٍ فِيهَا «لَا النَّاهِيَّةُ» وَ «لَا النَّافِيَةُ» مَعًا:

- ۱) لَا تَعْتَرِزُوا بِصَلَاتِهِمْ وَ لَا بِصِيَامِهِمْ.
۲) اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ صَلَاةٍ لَا تُرْفَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ.
۳) لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ.
۴) لَا تَتْرُكُوا الصَّدَقَ لِأَيِّ مَا رَأَيْتَ عَمَلًا وَ لَا فِعْلًا أَحْسَنَ مِنْهُ.

۱۳۷۷. عَيْنَ «لَا النَّاهِيَّةُ»:

- ۱) لَا تُضَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ.
۲) عَلَيْنَا أَنْ لَا نَرْفَعُ صَوْتَنَا فَوْقَ صَوْتِ الْمَخَاطَبِ.
۳) صَاحِبَا الْمَزْرَعَةِ لَا يَطْلُبَانِ الْمُسَاعَدَةَ لِجَمْعِ الْقَمْحِ.
۴) كَيْفَ فِعْلًا مَعْنَاهُ مَنْفِيٌّ: «أَمْ عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ لَمْ يَسْأَلْهُ أَحَدٌ إِلَّا اسْتَجَابَهُ وَ لَنْ يَبْأَسَ الْإِنْسَانُ إِذَا دَعَاهُ.»

۱۳۷۸. كَيْفَ فِعْلًا مَعْنَاهُ مَنْفِيٌّ: «أَمْ عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ لَمْ يَسْأَلْهُ أَحَدٌ إِلَّا اسْتَجَابَهُ وَ لَنْ يَبْأَسَ الْإِنْسَانُ إِذَا دَعَاهُ.»

- ۱) اثنان ۲) ثلاثة ۳) أربعة ۴) خمسة

۱۳۷۹. عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ:

- ۱) أَنَا أَقْرَبَائِي فِي الْأَسْبُوعِ الْمَاضِي: لَنْ يُطْعِمَ
۲) هُنَّ اللَّهُ يَسْتَجِيبُ لَهُ: يَسْأَلُ
۳) أُنْتِ مِنَ السَّفَرِ غَدًا؟ لَمْ يَرْجَعْ
۴) عَلَيْكَ بِالْمَحَاوَلَةِ وَ فِي حَيَاتِكَ: لَا تَبْأَسُونَ

۱۳۸۰. عَيْنَ الْعِبَارَةِ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا «لَا النَّافِيَةُ»:

- ۱) لَا تَمُوتُوا جُهَاثًا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعِذُّ عَلَى الْجَهْلِ.
۲) الرِّزْقَةُ لِأَنَّامٍ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ إِلَّا أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً.
۳) لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا.
۴) لَا تَكْتُبْ شَيْئًا عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.

۱۳۸۱. عَيْنَ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ:

- ۱) الصَّدَقُ مَعَ النَّاسِ هُوَ أَنْ لَا عَلَى الْآخِرِينَ: تَكْذِبُ
۲) يَسْتَرِيحُ التَّمْسَاحُ عَلَى السَّاطِي عِلْ أَسْنَانُهُ: تُنْظَفُ
۳) الْفَلَنْ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَدًا: أَكْذِبُ
۴) الطَّالِبَاتُ لَمْ وَاجِبَاتِهِنَّ أَمْسِي: يَكْتُبْنَ

۱۳۸۲. عَيْنَ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَهَا مَعْنَى الْمَضَارِعِ:

- ۱) النِّسَاءُ لَمْ يُعَيِّرْنَ فِي مُسَاعَدَةِ الْفُقَرَاءِ.
۲) مَا تَجَحَّحَ مَنْ لَمْ يَجْتَهِدْ فِي حَيَاتِهِ.
۳) الْمَتَكَاسِلَانُ لَا يُوَاصِلَانِ هَذَا الطَّرِيقَ الضَّعِيفَ.
۴) كَانَ الْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ يَمْنَعُنِي عَنِ الْمَعْصِيَةِ.

۱۳۸۳. عَيْنَ الفعلِ المضارعِ لا يوجدُ تغييرٌ في آخرِهِ:

- ۱ من يُحافظ على لسانه يسلم الناسُ من شرِّه.
- ۲ لم يُخطبنا أستاذنا و لم تسأله شيئاً.

۱۳۸۴. عَيْنَ «اللَّام» يختلف من حيث المعنى عن الباقي:

- ۱ ليعلموا أن لا يمكنَ النجاحُ دونَ الاجتهاد.
- ۲ لِنَسْتَمِيعَ كلامِ الحقِّ.

۱۳۸۵. عَيْنَ حرفِ «اللَّام» لا يَدُلُّ على معنى «الأمر»:

- ۱ أشرعَ أصحابه إليه لينقذوه.
- ۲ وليُعملَ عملاً صالحاً في حياته.

۱۳۸۶. عَيْنَ ما ليس حرفُ «اللَّام» فيه مفتوحاً:

- ۱ اذا قرأ المعلمُ الدرسَ فاستمع له.
- ۲ بعثك الله و وهب لك حكماً و جعلك من المرسلين.

۱۳۸۷. عَيْنَ فعلاً مضارعاً علامةُ حرفِ «اللَّام» فيه «السكون»:

- ۱ يعبدوا الناسَ ربهم و ليشكروه.
- ۲ لتذهب في هذا الشهر إلى مدينتنا.

۱۳۸۸. عَيْنَ فعلاً يَدُلُّ على المضارعِ الالتزامي:

- ۱ يُكرِّمُ كلُّ منّا العلماءَ الكبارَ في المجتمع!
- ۲ هو يعمل كثيراً لتوفير ما يحتاج إليه في البيت!

۱۳۸۹. عَيْنَ حرف اللام يختلف عن الباقي:

- ۱ ليعلم الإنسان أنَّ العقلَ السليمَ مصلح كلِّ الأمور!
- ۲ لأجعل الجهدَ نصب أعيني حتى أصل إلى هدي!

۱۳۹۰. أيُّ عبارة لا يشتمل على فعلٍ معادلٍ للمضارعِ الإلزامي:

- ۱ إته فكر في طريقه حتى لايشعر الكفار بخروج الرسول ﷺ.
- ۲ فلا حيلة لي غير أن أدرس في التهار و أعمل مساءً.

۱۳۹۱. عَيْنَ ما ليس فيه فعلٌ بمعنى المضارعِ الإلزامي أو الأمر:

- ۱ هذا الدرس صعب، ليساعدك أخوك!
- ۲ في السماوات و الأرض عجائب كثيرة لتنتبه الإنسان!

۱۳۹۲. عَيْنَ اللَّامِ يَدُلُّ على الأمر:

- ۱ لنكرّم كلُّ منّا العلماءَ الكبارَ في المجتمع!
- ۲ هو يعمل كثيراً لتوفير ما يحتاج إليه في البيت!

۱۳۹۳. عَيْنَ فعلاً لا يَدُلُّ على التثني:

- ۱ لم تصعد الغزاة الجبلَ المرتفع.
- ۲ لاتعرفن ما يوجد وراء تلك الجبال.

۱۳۹۴. عَيْنَ ما فيه فعلٌ يدلُّ على المضارعِ الالتزامي:

- ۱ المسلمات يواجهن حقائق الحياة المرة بالتفاؤل!
- ۲ يا بناتي، كلن الفازات في المسابقة لفهمن سر نجاحهن!

۱۳۹۵. عَيْنَ ما لا يوجد في هذه العبارة: فليتوكل المؤمن على الله.

- ۱ لام امر
- ۲ المضارع المزيدي الثلاثي

۱۳۹۶. عَيْنَ الصَّحيحِ في التوضيحات:

- ۱ إن تتجنتب الشرَّ فهو خيرٌ لك: إن: من أداة الشرط، ف: من الحروف الجازة
- ۲ لن تبلغوا المجد إلا بالتعب: لن: حرفٌ عاملٌ دلَّ على المستقبل المنفي، ب: من الحروف الجازة
- ۳ لا تبع هيبة السكوت بالرخيص من الكلام: لا: حرف التثني، من: حرف الجر
- ۴ لا تسبوا الناس حتى لا يسبوكم: لا: عاملٌ التاهية، لا: حرف التثني

۱۳۹۷. عَيْنَ الفعلِ المضارعِ يَدُلُّ على الماضي:

- ۱ إن تتجنتب الشرَّ فهو خيرٌ لك.
- ۲ لم يصنع ملكٌ على جهل و إقلاي.
- ۳ لن نُسافر في السنة القادمة.
- ۴ لم تأخرت و ما كتبت واجباتك.

۱۳۹۸. في أيِّ عبارة ليس فعلٌ دلَّ على الماضي:

- ۱ لم يسمح لي أن أدخل المدرسة.
- ۲ لا يملك نفسي نفعاً و لا ضراً إلا ما شاء الله
- ۳ المسلمون أثبتوا قدرتهم في الماضي.
- ۴ أَدْعُونِي اسْتَجِبْ لَكُمْ.

۱۳۹۹. «من لا يكرّم نفسه لا يكرّم» عَيْنَ الصَّحيحِ عن نوع «لا»:

- ۱ التهي - التثني
- ۲ التهي - التهي
- ۳ التثني - التهي
- ۴ التثني - التثني

۲ ليعلم المؤمن أنَّ الله معه دائماً.

۴ أريد أن لا أرجع إلى الجامعة.

۲ على الله فليتوكل المؤمنون.

۴ إنَّ الإمتحانات تُساعدنا لتعلم دروسنا.

۲ هولاء التلاميذ يرجعوا إلى الساحة.

۲ لأعلم أنَّ الكائنات خلقت لي و رفعت خواتمي.

۴ أنت رجلٌ صادقٌ و لا تقول لهم ما لا تفعل.

۴ أذهب إلى السوق لأشتري كُتباً.

(سراسری انسانی ۹۳ با تغییر صورت سوال)

۲ نرجو الله لجميع شعبنا التوفيق و السعادة في حياتهم!

۴ نتلو آيات الحق ليهدينا الله الصراط المستقيم!

(سراسری ریاضی ۹۰)

۲ لا يُبعد نفسي عن الغضب، حاولت كثيراً!

۴ لتتجنب مشاورة كلِّ مشفق جاهل!

۲ إياك نعبد و إياك نستعين.

۴ لا تخافي فإنَّ التعلب لا تستطيع أن تتسلق الأشجار.

(سراسری زبان ۸۷ با تغییر در صورت سوال)

۲ أمرت الأم بناتها أن لا يكسفن في أعمالهن!

۴ إن تعرفوا حلاوة عاقبة الحق تصبروا على مرارته!

(سراسری انسانی ۹۳ با تغییر در صورت سوال)

۲ نرجو الله لجميع شعبنا التوفيق و السعادة في حياتهم!

۴ نتلو آيات الحق ليهدينا الله الصراط المستقيم!

۲ كما تعرفون أنا أطلب صلاحكم دائماً.

۴ علينا أن لنتطلب المساعدة من جيراننا.

(سراسری هنر ۸۸ با تغییر در صورت سوال)

۲ نحن نتناول الرمان لتكوين الكريات الحمراء في بدننا!

۴ لو كنت تتحمل المصاعب و تتجرع الآلام الكثيرة لوصلت إلى هدفك!

۳ اسم الفاعل

۴ الاسم النكرة

۱۴۰۰. عَيْنِ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

۱) مِنْ اللَّهِ لِأَنِّي أَعْلَمُ أَنَّهُ يَرَانِي دَائِمًا: لِأَيَّاسٍ

۲) صَدِيقِي إِلَى بَيْتِي غَدًا: لَمْ تَرْجِعْ

۳) مَعَ اللَّهِ إِلَيْهَا آخِرٌ: لَا تَجْعَلُ

۴) عَيْنِ نَوْعِ «الْأَمِّ» يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:

۱) لِجِنَابِ الْأَفْكَارِ السَّيِّئَةِ حَتَّى تَبْتَسِمَ لَنَا الْحَيَاةُ.

۲) الْأُمُّ الْمُسْلِمَةُ لَيْسَتْ يَحْفَظُ مِنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ.

۳) عَيْنِ مَا يُمَكِّنُ أَنْ يَكُونَ نَاهِيَةً وَ نَافِيَةً:

۱) لَا تَرْجِعِينَ

۲) لَا تَسْخَرُوا

۳) عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ اللَّامُ الْأَمْرُ:

۱) فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ.

۲) أَسْرَعُ لِتَحْقِيقِ هَذَا الْأَمْرِ.

۳) عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي نَوْعِيَةِ «لَا»:

۱) لَا تَمَسْ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا: التَّأْفِيفِ

۲) عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَنْتَكِبُوا عَلَى الْآخِرِينَ: التَّأْفِيفِ

۳) عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي يُمَكِّنُ أَنْ يَكُونَ لَهَا مَعْنَى الْمَضَارِعِ:

۱) تَرْبِيَةِ الطَّالِبِ بِالْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ.

۲) إِنْ قَرَأْتَ الدَّرُوسَ بِدَقَّةٍ انْتَفَعْتَ بِهَا!

۳) عَيْنِ الْخَطَا عَنْ الْمَفْرَدَاتِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «عَلَيْنَا أَنْ لَا نَنْتَكِبَ عَلَى الْآخِرِينَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ.»

۱) نَتَكَبَّرُ ⇐ الْمَضَارِعُ، مَصْدَرُهُ عَلَى وَزْنِ «تَفَعَّلَ»، تَغْيِيرُ ظَاهِرِهِ بِسَبَبِ «أَنْ»

۲) الْآخِرِينَ ⇐ الْأَسْمُ الْجَمْعُ الْمَذْكَرُ، الْمَعْرِفَةُ

۳) عَيْنِ الْخَطَا فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «لَا تَجْتَمِعُ خِصْلَتَانِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ: الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ.»

۱) لَا ⇐ حَرْفِ التَّنْبِيهِ

۲) اللَّهُ ⇐ اسْمُ الْعَلَمِ

۳) عَيْنِ جَوَابٍ مَعْنَاهُ يُعَادِلُ فِعْلَ «لَمْ تَسْمَعْ»؟

۱) لَنْ تَسْمَعَ

۲) مَا سَمِعْنَا

۳) عَيْنِ الْخَطَا لِلْفِرَاقِ: «فَاطِمَةُ وَ صَدِيقَتُهَا إِلَى الْمَدْرَسَةِ فِي الْأُسْبُوعِ الْقَادِمِ!»

۱) لَا تَذْهَبَا

۲) لَتَذْهَبَا

۳) فِي أَيِّ عِبَارَةٍ مَا جَاءَتْ (لَا) النَّهْيَةَ:

۱) لَا تَنْظُرَنَّ إِلَّا بِالْكَلامِ الْمُقْبِلِ!

۲) لَا تَذْنِبْ فِي مَحْضَرِ اللَّهِ، يَا مُسْلِمًا!

۳) لَا تَشْرَبُوا فِي أَكْلِ الطَّعَامِ!

۴) أَنْتُنَّ لَا تَطْلُبِينَ سَيِّئًا إِلَّا رِضَا اللَّهِ!

۵) عَيْنِ «لَا» تَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:

۱) لَا تَحْرَمُ نَفْسَكَ عَنِ الطَّيِّبَاتِ الَّتِي أَنْزَلَ اللَّهُ لَكَ!

۲) لَا تَحْرَمِ مُمْصِيبَةَ قَدْ وَصَلَتْ إِلَيْكَ!

۳) عَيْنِ الْفِعْلِ مَاضِيًا فِي الْمَعْنَى:

۱) مَنْ حَفَرَ بَيْتًا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا!

۲) الْمُؤْمِنُونَ لَا يُبْشِرُونَ أَحَدًا بِعِبَادَةِ رَبِّهِمْ!

۳) عَيْنِ حَرْفِ اللَّامِ لَا يَدُلُّ عَلَى الْأَمْرِ:

۱) بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ خَرَجَتْ الْعُضُوفُ مِنْ عَشِيهَا لِتَطْلُبَ الرِّزْقَ!

۲) نَرِيدُ أَنْ نَسْمَعَ كَلَامَ الْأُسْتَاذِ جَدِيدًا فَلْتَجْلِسْ فِي الْأَمَامِ!

۳) عَيْنِ حَرْفِ «الْأَمِّ» يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:

۱) لِأَكْمَلِ دِرَاسَاتِي حَوْلَ هَذَا الْمَوْضُوعِ سَافَرْتُ إِلَى مَنَاطِقٍ مُخْتَلِفَةٍ!

۲) لِيَعْتَمِدَ أَوْلَادُ وَطَنِنَا عَلَى أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَصِلُوا إِلَى الْمَعَالِي!

۳) عَيْنِ مَا فِيهِ يُنَاسِبُ الْفِعْلَ وَالزَّمَانَ:

۱) هِيَ لَمْ تُسَافِرْ: (غَدًا)

۲) أَنْصَحُ صَدِيقِي أَنْ يَكْتُبَ تَمَارِيثَهُ: (فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ)

۳) عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ.

۱) فَلْيَتَمَّ كُلُّ إِنْسَانٍ بِوَجْهِهِ حَتَّى يَسْتَطِيعَ أَنْ يَعِيشَ فِي عَالَمٍ مِثَالِي.

۲) أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ ذُنُوبَكُمْ.

۱) لَا تَبْعَنَ

۲) لَا تَقُلْ

۳) التَّلَامِيذُ لِيَحْذَرُوا عَنِ التَّكَاثُلِ.

۴) لِنَقْرَأِ الْقُرْآنَ بِصَوْتٍ جَمِيلٍ .

۱) لَا تَحْسِبِ الْمَجْدَ تَمْرًا أَنْتَ أَكَلَهُ: التَّأْفِيفِ

۲) مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحِهِ: التَّأْفِيفِ

(سراسری ریاضی ۲۸ با تغییر)

۱) لَمْ يُشَاهِدِ الْإِنْسَانُ نَتِيجَةَ ظَلَمِ الْجَبَابِرَةِ!

۲) لَمْ تَنْجَحْ الَّتِي لَمْ تَنْظُرْ فِي عَوَاقِبِ عَمَلِهَا.

۳) عَيْنِ الْخَطَا عَنْ الْمَفْرَدَاتِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «عَلَيْنَا أَنْ لَا نَنْتَكِبَ عَلَى الْآخِرِينَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ.»

۱) نَتَكَبَّرُ ⇐ الْمَضَارِعُ، مَصْدَرُهُ عَلَى وَزْنِ «تَفَعَّلَ»، تَغْيِيرُ ظَاهِرِهِ بِسَبَبِ «لَا»

۲) الْآخِرِينَ ⇐ الْأَسْمُ الْجَمْعُ الْمَذْكَرُ، الْمَعْرِفَةُ

۳) عَيْنِ الْخَطَا فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «لَا تَجْتَمِعُ خِصْلَتَانِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ: الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ.»

۱) لَا ⇐ حَرْفِ التَّنْبِيهِ

۲) اللَّهُ ⇐ اسْمُ الْعَلَمِ

۳) عَيْنِ جَوَابٍ مَعْنَاهُ يُعَادِلُ فِعْلَ «لَمْ تَسْمَعْ»؟

۱) لَنْ تَسْمَعَ

۲) مَا سَمِعْنَا

۳) عَيْنِ الْخَطَا لِلْفِرَاقِ: «فَاطِمَةُ وَ صَدِيقَتُهَا إِلَى الْمَدْرَسَةِ فِي الْأُسْبُوعِ الْقَادِمِ!»

۱) لَا تَذْهَبَا

۲) لَتَذْهَبَا

۳) فِي أَيِّ عِبَارَةٍ مَا جَاءَتْ (لَا) النَّهْيَةَ:

۱) لَا تَنْظُرَنَّ إِلَّا بِالْكَلامِ الْمُقْبِلِ!

۲) لَا تَذْنِبْ فِي مَحْضَرِ اللَّهِ، يَا مُسْلِمًا!

۳) لَا تَشْرَبُوا فِي أَكْلِ الطَّعَامِ!

۴) أَنْتُنَّ لَا تَطْلُبِينَ سَيِّئًا إِلَّا رِضَا اللَّهِ!

۵) عَيْنِ «لَا» تَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:

۱) لَا تَحْرَمِ نَفْسَكَ عَنِ الطَّيِّبَاتِ الَّتِي أَنْزَلَ اللَّهُ لَكَ!

۲) لَا تَحْرَمِ مُمْصِيبَةَ قَدْ وَصَلَتْ إِلَيْكَ!

۳) عَيْنِ الْفِعْلِ مَاضِيًا فِي الْمَعْنَى:

۱) مَنْ حَفَرَ بَيْتًا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا!

۲) الْمُؤْمِنُونَ لَا يُبْشِرُونَ أَحَدًا بِعِبَادَةِ رَبِّهِمْ!

۳) عَيْنِ حَرْفِ اللَّامِ لَا يَدُلُّ عَلَى الْأَمْرِ:

۱) بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ خَرَجَتْ الْعُضُوفُ مِنْ عَشِيهَا لِتَطْلُبَ الرِّزْقَ!

۲) نَرِيدُ أَنْ نَسْمَعَ كَلَامَ الْأُسْتَاذِ جَدِيدًا فَلْتَجْلِسْ فِي الْأَمَامِ!

۳) عَيْنِ حَرْفِ «الْأَمِّ» يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:

۱) لِأَكْمَلِ دِرَاسَاتِي حَوْلَ هَذَا الْمَوْضُوعِ سَافَرْتُ إِلَى مَنَاطِقٍ مُخْتَلِفَةٍ!

۲) لِيَعْتَمِدَ أَوْلَادُ وَطَنِنَا عَلَى أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَصِلُوا إِلَى الْمَعَالِي!

۳) عَيْنِ مَا فِيهِ يُنَاسِبُ الْفِعْلَ وَالزَّمَانَ:

۱) هِيَ لَمْ تُسَافِرْ: (غَدًا)

۲) أَنْصَحُ صَدِيقِي أَنْ يَكْتُبَ تَمَارِيثَهُ: (فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ)

۳) عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ.

۱) فَلْيَتَمَّ كُلُّ إِنْسَانٍ بِوَجْهِهِ حَتَّى يَسْتَطِيعَ أَنْ يَعِيشَ فِي عَالَمٍ مِثَالِي.

۲) أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ ذُنُوبَكُمْ.

ترجمه

ترجمه های تک عبارتی:

عَيْنِ الْأَصْحَحِ وَالْأَدَقِّ فِي التَّرْجَمَةِ لِلْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ:

۱۴۱۷. «لَمْ يُطَلِّقِ الْعَدُوُّ الْأَسْرَى وَ لَكِنْ أَطْلَقَ الْمُسْلِمُونَ كُلَّ الْأَسْرَى.»

۱) دشمنان اسیری را رها نکردند ولی مسلمانان هر اسیری را آزاد می کنند.

۲) دشمنان اسیری را رها نکردند ولی مسلمانان همه اسیران را رها کردند.

۳) دشمنان اسیری را رها نکردند ولی مسلمانان همه اسیران را آزاد می کنند.

۴) اسیران دشمنان را ترک نمی کنند ولی مسلمانان همه اسیران را رها کرده اند.

۱۴۱۸. «قَالَتِ السَّفَانَةُ لِأَخِيهَا: إِذَا يَكُونُ هَذَا الرَّجُلُ مَلِكًا فَلَا تَزَالُ فِي عِزِّ مَلِكِيهِ.» «سَفَانَه به برادرش گفت: این مرد»

- ۱ اگر پادشاه است پیوسته در سایه ارجمندی پادشاهی او هستی.
- ۲ اگر فرمانروا باشد همیشه در سایه ارجمندی پادشاهی قرار می گیرد.
- ۳ اگر پادشاه شود پیوسته در سایه ارجمندی پادشاهی اش می مانی.
- ۴ اگر پادشاه گردد پیوسته در سایه ارجمندی پادشاهی او می باشی.

۱۴۱۹. «الامتحاناتُ تُسَاعِدُ الطَّلَابَ لِتَعَلُّمِ دَرُوسِهِمْ فَلْيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَعَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.»

- ۱ امتحانات دانش آموزان را برای یاددادن درس ها یاری می کند و باید این را بدانند و نباید از آن بترسند.
- ۲ برای یادگیری درس ها، امتحانات به دانش آموزان کمک می کند و آن را می دانند و بر آنان لازم است که نترسند.
- ۳ برای آموزش دادن درس هایشان دانش آموزان را کمک کرده و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که نترسند.
- ۴ آزمون ها، دانش آموزان را برای یادگیری درس هایشان کمک می کند و باید آن را بدانند و نباید از آن بترسند.

۱۴۲۰. «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ.»

- ۱ آیا ندانسته اند که تنها خداست که از بندگانش توبه را می پذیرد؟
- ۲ آیا نمی دانند که او خدایست که توبه بندگان را می پذیرد؟
- ۳ آیا خواهند دانست که تنها خداست که از بندگانش توبه را قبول می کند؟
- ۴ آیا ندانسته اید که او خداست و توبه بندگان را پذیراست؟

۱۴۲۱. «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ.»

- ۱ پس پروردگار این خانه را می پرستند که در گرسنگی غذایشان داد و از ترس امان داد.
- ۲ پس باید پروردگار این خانه را بپرستند همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم (دشمن) ایمنشان کرد.
- ۳ پس پروردگار خانه را که آنان را غذا داد و از دشمن حفظشان کرد، عبادت می کنند.
- ۴ پس برای این که خداوند این خانه را می شناسند در گرسنگی غذا داده شدند و از دشمن امان داده شدند.

۱۴۲۲. «لِيُنْفِقُوا مِنْ سَعَتِهِمْ وَلِيُنَبِّئُوا عَنَّا عَلَى اللَّهِ.»

- ۱ باید از توانمندی خود انفاق کنند تا بر خداوند توکل کنند.
- ۲ باید از توانمندیشان انفاق کنند و باید به خداوند توکل کنند.
- ۳ برای این که از توانائی خود انفاق کنید باید به خداوند توکل کنید.
- ۴ از توانمندیشان انفاق کردند و باید به خداوند توکل می کردند.

۱۴۲۳. «اقْرَأْ هَذِهِ الْمَقَالَهَ جَيِّدًا لَتَسْتَطِيعَ أَنْ تَكْتَبَ مِثْلَهَا.»

- ۱ این مقاله خوب را بخوان تا توانی اینگونه بنویسی.
- ۲ این مقاله را به خوبی بخوان باید بتوانی همان گونه بنویسی.
- ۳ مقاله اش را خوب خواندی برای این که توانسته باشی مثل او بنویسی.
- ۴ این مقاله را خوب بخوان تا بتوانی مانند آن را بنویسی.

۱۴۲۴. «اعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ وَ لَا تَعْبُدُوا النَّارَ.»

- ۱ پروردگار این خانه را بپرستید و آتش را نپرستید.
- ۲ پروردگار این خانه را بپرستید و آتش را نپرستید.
- ۳ پروردگار را در این خانه عبادت کنید و نباید آتش را عبادت کنید.
- ۴ باید پروردگار خانه را عبادت کنید و آتش را عبادت نکنید.

۱۴۲۵. «زُرْتُ صَدِيقِي الَّذِي لَمْ تُشَفَّ مِنْ مَرَضِهَا، ثُمَّ خَرَجْتُ سَرِيعًا لِتَسْتَرِيحَ.»

- ۱ دوستی را که مریضی او معالجه نشده بود زیارت کردم و بعد از رفتن من استراحت کرد.
- ۲ رفیقم را که از مرض خود شفا نیافته بود ملاقات کردم و برای راحتی او شتابان خارج شدم.
- ۳ دوستم را که از بیماریش بهبودی نیافته بود ملاقات کردم سپس فوراً بیرون رفتم تا استراحت کند.
- ۴ از دوستم دیدن کردم، همان که از بیماری شفا نیافته است سپس سریعاً برای استراحت خارج شدم.

۱۴۲۶. فِي الْحِصَّةِ الثَّلَاثَةِ سَأَلَتِ الْمُدْرَسَةُ التَّلْمِيزَةَ الَّتِي تَجْلِسُ أَحْرَجَ الصَّفَّ عَنِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةِ وَ لَكُنْهَا لَمْ تَسْتَطِيعَ أَنْ تُجِيبَ.

- ۱ زنگ سوم، معلم از دانش آموزی که ته کلاس می نشیند در مورد عملیات ریاضی سؤال کرد، ولی او نمی تواند پاسخ دهد.
- ۲ سومین زنگ، معلم از دانش آموزی که آخر صف می نشست در مورد عملیات ریاضی سؤال می کند، ولی او نتوانست پاسخ دهد.
- ۳ زنگ سوم، معلم از دانش آموزی که در کلاس دیگر می نشست در مورد عملیات ریاضی سؤال کرد، ولی او نمی تواند جواب دهد.
- ۴ زنگ سوم، معلم از دانش آموزی که انتهای کلاس می نشست در مورد عملیات ریاضی سؤال کرد، ولی او نتوانست پاسخ دهد.

۱۴۲۷. لِيَعْلَمَ أَنَّ الْاهْتِمَامَ بِالرِّيَاضِيَّةِ وَ أَكْلَ الطَّعَامِ الْمَفِيدِ مِنْ عَوَامِلِ تَسْبِيبِ سَلَامَةِ الْجِسْمِ.

- ۱ باید بدانیم که توجه به ورزش و خوردن غذای مفید از عواملی هستند که باعث سلامتی بدن می شود.
- ۲ برای این که بدانیم که اهمیت دادن به ورزش و خوردن غذاهای مفید از عوامل سلامتی جسم است.
- ۳ باید بدانیم اگر به ورزش توجه کنیم و غذای سودمند بخوریم این عوامل باعث سلامتی جسم می شوند.
- ۴ تا بدانیم که توجه به ورزش و خوردن غذای سودمند عاملی است که سبب سلامت جسم می شود.

۱۴۲۸. قَالَ الْمَدِيرُ: كُنْتُ لَا أَعْرِفُ لِمَاذَا لَمْ يَحْضُرْ سِتَّةَ عَشَرَ تَلْمِيزًا فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ وَ لَمْ يَمْتَحِنُوا. «مدیر گفت:»

- ۱ نمی دانم چرا ۲۶ دانش آموز در سالن امتحانات حاضر نشدند و امتحان ندادند.
- ۲ نمی دانستم چرا ۱۶ دانش آموز در سالن امتحان حاضر نشدند و امتحان ندادند.
- ۳ نمی دانستم چرا ۱۶ دانش آموز در سالن امتحان حاضر نمی شوند و امتحان نمی دهند.
- ۴ نمی دانستم چرا ۲۶ دانش آموزی که در سالن امتحان حاضر نشده بودند امتحان ن داده بودند.

۱۴۲۹. أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ لَا يَقْطُ وَ يَجْتَهِدْ حَتَّى يَصِلَ إِلَى أَهْدَافِهِ.

- ۱ آیا نمی دانند کسی که بر خدا توکل کند ناامید نمی شود و تلاش می کند تا به اهدافش برسد.
- ۲ آیا ندانستند کسی که بر خدا توکل می کند، او ناامید نمی گردد و تلاش خواهد کرد تا به هدف خود برسد.
- ۳ آیا نمی دانند که هر کس بر خدا توکل کرد، او ناامید نشد، پس او تلاش می کند تا به اهدافش برسد.
- ۴ آیا ندانستند که هر کس بر خدا توکل کند، او ناامید نمی شود و تلاش می کند تا به اهدافش برسد.

(سراسری ریاضی ۸۴)

۱۴۳۰. «لانتظر إلى صغر هذه النملة الصغيرة، فهي صانعة كبيرة و مهندسة حاذقة في بطن الأرض!»

- ۱ به کوچکی این مور کوچک نگاه مکن، چه او در دل زمین سازنده‌ای بزرگ و مهندسی ماهر است!
- ۲ به خردی این مورچه خرد نظر می‌کن، زیرا او صانع بزرگ و مهندس پر قدرت اعماق زمین است!
- ۳ این مورچه را کوچک مینداز، زیرا او سازنده‌ای بزرگ و مهندسی حاذق است در اعماق زمین!
- ۴ خردی مور کوچک را منگر، چه او در اعماق زمین یک صانع بزرگ است و یک مهندس توانا!

۱۴۳۱. المسلمون يَحْتَوونَ عن العلومِ الْمُخْتَلَفَةِ و أَحَدُوا من كلِّ أمةٍ أَفْضَلَ علومهم و حَصَلوا على التَّائِجِ المَهْمَةِ ثُمَّ نَشَرُوا. مسلمانان ..

- ۱ در مورد علوم مختلف بحث کردند و از همه ملت‌ها بهترین علوم آن‌ها را گرفتند و به نتیجه مهمی دست یافتند سپس آن‌ها را پراکنده کردند.
- ۲ به دنبال دانش‌های گوناگون گشتند و از هر اقلیتی بهترین دانش‌هایشان را گرفتند و نتایج مهمی به دست آوردند سپس آن‌ها را پخش کردند.
- ۳ به جست‌وجوی علوم گوناگون پرداختند و از هر ملتی علوم بهتر را گرفتند و به نتیجه‌های مهمی رسیدند بعد آن‌ها را گسترش دادند.
- ۴ دانش‌های مختلف را جستجو کردند و از هر اقلیتی بهترین علوم را گرفتند و نتایج مهمی به دست آوردند سپس نشر می‌دهند.

۱۴۳۲. كَانَتْ أُمِّي تَصْنَعُ مِنَ الأَمْشَةِ المُلَوَّنةِ مَلابِسَ جَمِيلَةٍ و تُجَهِّزُهَا لِتَبِيعِهَا إِلَى المَتَاجِرِ.

- ۱ مادرم از پارچه‌های رنگارنگ لباس‌های زیبایی درست می‌کرد و آن‌ها را آماده می‌کرد تا آن‌ها را به فروشگاه‌ها بفروشد.
- ۲ از پارچه‌هایی رنگارنگ، مادر من لباس‌های زیبایی درست می‌کند و آن‌ها را برای فروش به مغازه‌ها آماده می‌کند.
- ۳ مادری از پارچه‌های رنگارنگ لباس‌های قشنگ را درست کرده بود و آن‌ها را برای فروش در فروشگاه آماده شدند.
- ۴ از پارچه‌های رنگارنگ، مادرم لباس‌های زیبایی درست می‌کرد و آن‌ها آماده می‌شدند تا به فروشگاه‌ها فروخته شوند.

۱۴۳۳. تَأَثَّرَ الطَّالِبُ المَشَاغِبُ بِكلامِ مَعَلِّمِهِ و غَيَّرَ أسلوبَ تَعَلُّمِهِ، عَلَيْهِ أَنْ لَا يَخَافَ مِنَ الامْتِحاناتِ و لِيَعْلَمَ أَنَّهُ يَنْجَحُ.

- ۱ دانشجوی اخلاق‌گر از سخن معلمش تأثیر پذیرفت و شیوه آموزشش تغییر یافت، بر اوست که از امتحانات نترسد تا بداند که موفق می‌شود.
- ۲ دانشجوی بی‌انضباط تحت تأثیر سخن معلم خود قرار می‌گیرد و شیوه آموختنش را تغییر داد، لازم است که از امتحان نترسد و باید بداند که پیروز می‌گردد.
- ۳ دانش‌آموز اخلاق‌گر از سخن معلمش تأثیر پذیرفت و شیوه یادگیری‌اش را تغییر داد، واجب است که از امتحانات نترسد و باید بداند که موفق می‌شود.
- ۴ دانش‌آموز شلوغ تحت تأثیر سخن معلمش قرار گرفت و شیوه یادگیری‌اش تغییر کرد، نباید که از امتحانات بترسد تا بفهمد که موفق می‌شود.

۱۴۳۴. هذه الأسماك تستخدم الأضواء المُنْبَعثة من عيونها لِجذب صيدها لِتَتَغَذَّى عليه.

- ۱ نورهای فرستاده شده از چشم این ماهی‌ها برای جذب شکار خودشان به کار می‌رود تا تغذیه کنند.
- ۲ این ماهی‌ها نور فرستاده شده از چشمان خود را برای گرفتن صید به کار می‌گیرند و باید از آن غذا بخورند.
- ۳ این ماهی‌هایی هستند که نورهای ارسالی از چشمان آن‌ها برای گرفتن شکارش به کار رفت تا از آن تغذیه کنند.
- ۴ این ماهی‌ها نورهای فرستاده شده از چشمان شان را برای جذب صید خود به کار می‌گیرند تا از آن تغذیه کنند.

۱۴۳۵. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّعْرِيبِ: «سَخَنَ كَسَانِي كَهْ بِه خَدَاوَنِدْ كَا فَر شَدَنَدْ نَبَايَدْ تُو رَا اَنَدُوهُگِينْ كَنَدْ پَسْ اَز رَحْمَتِ خَدَا نَا مَیْدِ نَشُو.»

- ۱ لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ فَلَا تَنْقُطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ.
- ۲ لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ فَلَا تَنْقُطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ.
- ۳ لَا تَحْزُنْ مِنْ قَوْلِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ فَلَا تَنْقُطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ.
- ۴ لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ فَلَا تَنْقُطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ.

ترجمه‌ها مید عبارتی:

۱۴۳۶. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَتَّظِلَّ كَمَا لِأَحِبِّ أَنْ تُظَلَّمَ: بر تو است که به تو ظلم نکنند همانطور که تو دوست نداری ظلم کنی.
- ۲ كَانِ لِلدُّكْنُورَةِ فَرِيقٌ لِلْجَوَارِ الدِّينِيِّ: خانم دکتر گروهی برای گفتگوی دینی داشت.
- ۳ أَمْرَنِي رَبِّي بِدَفْعِ غَضَبِي لِأَكُونَ فَرِحًا: پروردگارم مرا به دور کردن خشم از خودم امر کرد و باید شاد باشیم.
- ۴ لِتَتَقَدَّمَ فِي مَبَادِينِ الْعِلْمِ مَظَاهِرٌ: پیشرفت باید در زمینه دانش نشانه‌هایی داشته باشد.

۱۴۳۷. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱ لَمْ يَشْرَبِ الطِّفْلُ الجَانِعَ الحَلِيبِ: کودک گرسنه شیر نمی‌نوشد.
- ۲ قَلَّتْ طَعْمُ الأُمِّ طِفْلَهَا الطَّعَامَ لِتَنَمُوَ: پس باید مادرش به کودک غذا دهد تا رشد کند.
- ۳ لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ: از آن‌چه نام خدا بر آن ذکر نشده است، نخورید.
- ۴ لَا تَكْتَرِي فِي الأَكْلِ لِتَحْضَلِي عَلَى السَّلَامَةِ: نباید در خوردن زیاده‌روی کنی تا سلامتی به دست آوری.

۱۴۳۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ: توکل بر خدا برای انسان کافی است.
- ۲ لَنْ يَفُوزَ مَنْ يَطْلُبُ الرِّاحَةَ فِي حَيَاتِهِ: کسی که راحتی در زندگی را می‌خواهد موفق نخواهد شد.
- ۳ لِيَجْعَلَ الإِنْسَانُ الاجْتِهَادَ نُصَبَ عَيْنِهِ: تا این‌که انسان تلاش را مدنظرش قرار دهد.
- ۴ لَا تَكُنْ لِطَلْبِ الدُّنْيَا حَرِيصًا: برای طلب دنیا حریص نباش.

۱۴۳۹. عَيْنُ الخَطَأِ:

- ۱ قُولُوا أَسْلَمْنَا و لَكُنْتُمْ لَمْ تُوْمِنُوا! گفتید اسلام آوردیم ولی شما ایمان نمی‌آوردید.
- ۲ لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُ مَنْ يَكْذِبُ: نباید تو را غمگین کند سخن کسی که دروغ می‌گوید.
- ۳ كَانَتْ لِجَانِمِ الطَّائِيَةِ بِنْتُ أُبَيْرَتٍ فِي غَزْوَةِ: حاتم طائی دختری داشت که در جنگی اسیر شده بود.
- ۴ كَانَتْ لِهَذَا الرَّجُلِ خِصَالٌ تُعْجِبُنِي: این مرد ویژگی‌هایی داشت که مرا شگفت‌زده می‌کرد.

۱۴۴۰. عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱ قَدْ مُنِعَ الْمُؤْمِنُ عَنْ سَبِّ الْأَخْرِيِّ: مؤمن را از دشنام‌دادن به دیگران منع کرده است.
- ۲ عَلَيْهِ أَنْ يَتَعَدَّ عَنْهُ وَلَا يَعْمَلْ بِهِ: باید از آن دور شود و به آن عمل نکند.
- ۳ لِيُرْضِيَ الرَّحْمَنَ: برای این که خداوند بخشنده را خوشنود سازد.
- ۴ وَيُسَخِّطَ الشَّيْطَانَ وَيُعَاقِبَ عَدُوَّهُ: و شیطان را خشمگین کند و دشمنش را کیفر دهد.

۱۴۴۱. عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ: چرا آن چه را انجام نمی‌دهید می‌گویید.
- ۲ عَلَى اللَّهِ قَلْبُتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ: پس مومنان باید بر خدا توکل کنند.
- ۳ لَا تَيَأْسُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ لِأَنَّ رَحْمَتَهُ وَاسِعَةٌ: از رحمت خدا ناامید نشوید زیرا رحمت او گسترده است.
- ۴ لِيَطْلُبَ الْإِنْسَانُ مِنَ اللَّهِ كُلَّ مَا يُرِيدُ: انسان هر آن چه را می‌خواهد از خدا طلب می‌کند.



A large rectangular area with a dashed blue border, containing horizontal lines for writing.



نکره است چون نه «الم» دارد و نه اسم علم است، پس در ترجمه باید «یک نیازمند» معنی شود نه «نیازمند» هم چنین يُطَلَّبُ جمله وصفیه است و چون پس از فعل ماضی آمده است به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود (طلب می‌کرد). بنابراین، گزینه ۱ خطا دارد و پاسخ سؤال همین گزینه است.

۱۳۳۳. گزینه ۱ ماشاها، آن‌ها را ندیده بودند.

۱۳۳۴. گزینه ۳ خائب (نامید): مایوس مترادف هستند.

۱۳۳۵. گزینه ۲ بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. مفرد أعراض عرض است نه عریض ۳. مفرد اصفیاء صفتی است نه صافی ۴. مفرد حقائق حقیقه است نه حقیب / مفرد الشئین الشئ است نه الشئ

۱۳۳۶. گزینه ۳ جمع‌ها در سایر گزینه‌ها: ۱. خصلاً (ویژگی‌ها) جمع خصلة است. ۲. أسرا (اسیران) جمع اسیر است. ۴. أجور (پادشاه‌ها) جمع أجر است.

۱۳۳۷. گزینه ۴ بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. فاحشقر: حقیر شد ۲. الأسری: اسیران ۳. المکروب: غمگین

۱۳۳۸. گزینه ۴ آمرنی: مرا فرمان داد.

۱۳۳۹. گزینه ۲ معنی درست سایر گزینه‌ها: ۱. لا یُعَیَّرُ: تغییر نمی‌دهد / حتی یُعَیِّرُوا: تا تغییر دهند ۳. لَمْ یُعَیِّرُوا: فرق نگذاشتند / سوف یُؤْتِیهِمْ: به آن‌ها خواهد داد ۴. کان أسروا: اسیر کرده بودند. / یَضْرِبُ: زده می‌شود

۱۳۴۰. گزینه ۱ کسی که امید به موفقیت در هدفش ندارد: خائب (نامید) معنی سایر گزینه‌ها: ۲. صفتی: برگزیده ۳. مکروب: اندوهگین ۴. الحليم: بردبار

۱۳۴۱. گزینه ۳ آخر یعنی «دیگر» و آخر (پایان) = نهایت.

۱۳۴۲. گزینه ۴ کأساً و جامی (یک جام) در این گزینه مترادف هستند. بررسی در سایر گزینه‌ها: ۱. دقت کنید که أجود (بخشنده‌تر) و أكرم (بزرگوارتر) مترادف نیستند. ۲. دقت کنید که ذنوب (گناهان) و عیوب (عیب‌ها) مترادف نیستند. ۳. دقت کنید که الجود (بخشنده‌گی) و الکرّم (بزرگواری) مترادف نیستند.

۱۳۴۳. گزینه ۲ از رحمت خداوند ناامید نمی‌شوند (لا ییأس) مگر قوم کافران. واژه مناسب برای سایر گزینه‌ها: ۱. کودکان توپ‌بازی می‌کردند و بعد از بازی شاد شدند (صاروا). لیسوا یعنی «نیستند». ۳. هلن کلر به تیبی دچار شد (أصیبت) که او را به کودکی کور تبدیل کرد. أصابت یعنی «دچار کرد». فعل متعدی از باب افعال است و به مفعول نیاز دارد و در این جمله مفهوم ندارد. ۴. نزدیک بود دروغم مرا بگشود. لذا بعد از این هرگز دروغ نخواهم گفت (لن أكذب). لم أكذب یعنی دروغ نگفتم که در این جمله معنی نمی‌دهد.

۱۳۴۴. گزینه ۴ اعلی (بالتر)، افضل (برتر)، ائقل (سنگین‌تر)، احمب (محبوب‌تر): این‌ها همه اسم تفضیل هستند. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. الضمء (کر)، بکماء (لال)، اعمی (کور) هر سه نقص جسمانی هستند و آخفی (پوشیده‌تر) ربطی به آن‌ها ندارد. ۲. هر سه فعل سازع، عجل، أسرع به معنی «شتاب کرد» هستند ولی أسرع یعنی «اسیر کرد». ۳. هر سه کلمه عندما، إذا، حیما به معنی «هنگامی که» هستند ولی ربما یعنی چه بسا.

۱۳۴۵. گزینه ۲ یأمرون (امر می‌کنند) ≠ ینهون (باز می‌دارند) / المعروف (خوبی) ≠ المتکفر (بدی) / المتماکل (دشواری‌ها) = الشّدائد بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. المتعاصی (گناهان) = الذّنوب: این گزینه متضاد ندارد. ۳. یقرّب (نزدیک می‌کند) ≠ یبعّد (نزدیک) ≠ القریب: این گزینه مترادف ندارد. ۴. عالماً (دانا) = الجهال (مفرد آن: جاهل) این گزینه مترادف ندارد.

۱۳۴۶. گزینه ۳ بانکم (المیلیج): کسی که از شکل و سخن و رفتارش خوش می‌آید. بررسی سایر گزینه‌ها نادرست: ۱. شانه به سر (الهدهد): برنده‌ای که به شاخه درختان نوک می‌زند و در آن لانه می‌سازد. دودة الأرض یعنی «کرم‌خاکی». ۲. ظالم (الظالم): انسان مستبدی که حتی را برای کسی در نظر نمی‌گیرد. خودپسند (مختال) چنین معنایی ندارد. ۴. لال (الألکم): کسی که نمی‌تواند حرف بزند، مؤثت آن «بکماء»: اعمی یعنی کسی که نمی‌تواند ببیند.

۱۳۴۷. گزینه ۲ صیرت: گردانید

۱۳۴۸. گزینه ۳ انسان بخشنده از خانواده (الأهل و الأسرة) و آبرو (العرض) حمایت می‌کند: ولی الرجاء (امید) در این جمله بی‌معنی است.

۱۳۴۹. گزینه ۴ بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. ذکریات الشفرة العلمیة: خاطرات سفر علمی ۲. من بین أطرافه الأربعة: از بین چهار دست‌وپایش ۳. أخذ مهاجمی الفریق: یکی از مهاجمین تیم

۱۳۵۰. گزینه ۴ بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. أسر: اسیر کرد ۲. عرفت: معرفی کردم ۳. کفوا: همتا

۱۳۵۱. گزینه ۳ المضر: نام قبیله است.

۱۳۵۲. گزینه ۱ بررسی سایر گزینه‌ها: ۲. لیعمد: باید اعتماد کند ۳. لی: دارم ۴. لوفاء: به خاطر وفا (وفاء اسم است)

۱۳۵۳. گزینه ۳ بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. مفرد أجور «أجر» ۲. جمع رجل «رجال» (أرجل جمع رجل: پا) ۴. لم ينظروا: نگاه نکردند (لم + مضارع: معادل ماضی منفی)

۱۳۵۴. گزینه ۴ خدا چیزی برای قومی تغییر نمی‌دهد تا خودشان تغییر دهند. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. واژه مناسب قلیعبدا: باید عبادت کنند ۲. واژه مناسب لم یعلما: ندانستند ۳. واژه مناسب لا یحزّن (نهی): نباید اندوهگین کند.

۱۳۵۵. گزینه ۲ املؤوا: پر کنید

۱۳۵۶. گزینه ۴ پیامبر سفانة را آزاد کرد (بعد از این که اسیر شد) بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. لم تسافر: سفر نکرد (لم + مضارع: معادل ماضی منفی) / غدا: فردا ۲. لن ترجع: باز نخواهد گشت (لن + مضارع: مستقبل منفی) / أمس: دیروز ۳. أنصح: نصیحت می‌کنم و آن یکتب: که بنویسد (مضارع) / فی السنة الماضية: سال گذشته در گزینه‌های بالا زمان فعل و قید زمان هماهنگ نیستند.

۱۳۵۷. گزینه ۴ در این سؤال، گزینه‌ای باید انتخاب شود که مفهوم جمله «حق را بگو، حتی اگر تلخ باشد.» را برساند. تحلیل: گزینه‌های ۱ و ۲ که ارتباطی با این جمله ندارند. دو گزینه ۳ و ۴ مفهومی نزدیک به هم دارند، ولی باید دقت کنید که این جمله درباره «تلخ بودن حقیقت» نیست، بلکه درباره «لزوم گفتن حقیقت» است، پس گزینه ۴ درست است.

۱۳۵۸. گزینه ۳ سؤال، گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن، دوجمله نوشته شده در گزینه با هم ارتباط مفهومی ندارند. تحلیل: به ترجمه جمله‌ها دقت کنید. ۱. «دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.» این جمله با «از دوستی با احمق دوری کن» از نظر مفهومی سازگار است. ۲. «بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست.» این جمله هم با «در راه رفتن میانه‌رو باش» از نظر مفهومی سازگار است. ۳. مفهوم جمله عربی این است که «روزگار همیشه بر وفق مراد نیست.» این مفهوم با بیت فارسی سازگار نیست. ۴. «برورد گارم مدارا کردن با مردم را به من امر کرد، همانگونه که انجام فریاض را به من دستور داد.» می‌بینیم که این جمله هم مفهومی مشابه با بیت فارسی دارد، پس خطا در گزینه ۳ است.

۱۳۵۹. گزینه ۱ سؤال پاسخ مناسب برای سؤال «آیا تاکنون سفر کرده‌ای؟» را می‌خواهد. تحلیل: با دقت به ترجمه گزینه‌ها به راحتی پاسخ را می‌یابیم. ۱. «خیر؛ من در سال‌های گذشته سفر نکردم.» ۲. «خیر؛ من در سه سال آینده سفر نمی‌کنم.» ۳. «بله؛ در سال آینده سفر می‌کنم.» ۴. «بله؛ در سال گذشته سفر کردی.» می‌بینیم که تنها پاسخ درست برای این سؤال در گزینه ۱ وجود دارد.

۱۳۶۰. گزینه ۱ ستم نکن چنان که دوست نداری مورد ستم واقع شوی که با بیت اول هماهنگ است.

۱۳۶۱. گزینه ۳ تلاش کننده برای کار خوب، نزد مردم جایگاهی دارد. ترجمه سایر گزینه‌ها: ۱. هر کس عیب تو را ببوشاند دشمن توست. ۲. انسان با هر زبانی (دانستن هر زبان) انسانی (انسان دیگری) است. ۴. مردم دشمن چیزی‌اند که ندانند.

۱۳۶۲. گزینه ۲ بر رحم کردن به بی‌نیازی که ندار شده و عزیزی که خوار شده، فرمان داده شدیم. ترجمه سایر گزینه‌ها: ۱. زدودن غم از اندوهگین و غذا دادن فقط از صفات پیامبران است. (با توجه به کلمه «فقط» جمله نادرست است) ۳. کسی نمی‌تواند به مدرکی در کامپیوتر در دانشگاه‌های ایران دست یابد. ۴. حاتم در مکه زندگی می‌کرد وقتی که پیامبر (په رسالت مبعوث شد. حاتم طائی قبل از پیامبر بوده است)

معنی عبارت: «سفانه به برادر بزرگش گفت: من بخشنده‌تر (برتر، گرامی‌تر) از این مرد ندیده‌ام اگر پادشاه باشد همیشه در بزرگی پادشاهی‌اش هستی.»

۱۳۶۳. گزینه ۳ أسلم: اسلام آورد معنی سایر واژه‌ها: أجود: بخشنده‌تر / أفضل: برتر / أكرم: گرامی‌تر

۱۳۶۴. گزینه ۴ ملک: پادشاه معنی سایر واژه‌ها: فلك: پادشاهی / ملك: فرشته / ملك: دارایی

۱۳۶۵. گزینه ۱ ملك: پادشاهی معنی سایر واژه‌ها: ملك: فرشته / ملك: دارایی / ملك: پادشاه

معنی متن: «حاتم طایی در بخشندگی مثال زده می‌شود؛ زیرا او بزرگ قوم خود بود و اسیر را آزاد می‌کرد و از همسایه محافظت می‌کرد و از خانواده و آبرو حمایت می‌کرد و اندوهگین را شاد می‌کرد و بی‌نوا را طعام می‌داد و صلح را گسترش می‌داد و به ضعیف در ناملایمات روزگار یاری می‌رساند. پیامبر (ﷺ) درباره حاتم طایی فرمود: «حقیقتاً این‌ها صفات مؤمن هستند؛ و بی‌شک او مکارم اخلاقی را دوست می‌داشت، و خداوند مکارم اخلاقی را دوست دارد.» در یکی از غزوه‌ها، سفانه، دختر حاتم، اسیر شد. هنگامی که پیامبر (ﷺ) او را شناخت، دستور آزادی‌اش را صادر کرد. سپس فرمود: «به بزرگی که خوار شد و به دانشمندی که میان نادانان تباه شد رحم کنید.» پس از آن، سفانه نزد برادر و خویشانش رفت و آن‌ها را به اسلام تشویق کرد.»

۱۳۶۶. گزینه ۲ سؤال: حاتم طایی به چه چیز مشهور نبود؟ ۱. «طعام‌دادن به ینوا و گسترش دادن صلح.» این مفهوم دقیقاً در متن وجود دارد. ۲. «به مهربانی و تشویق به علم آموزی.» این مفهوم در متن وجود ندارد. ۳. «به یاری‌رساندن به ناتوان در سختی‌های روزگار.» این مفهوم هم دقیقاً در متن وجود دارد. ۴. «به محافظت از همسایه و حمایت از

۱۳۷۵. گزینه ۴ سؤال. گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن، فعل به ماضی منفی دلالت کند. **لَمْ يَعْلَمُوا** (ندانستند) معادل ماضی منفی است. **معنی جمله:** «آیا ندانستند که خداوند توبه را از بند گناش می‌پذیرد (می‌پذیرفت)؟» **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱. «بر ما از هر چه شنیده‌ای سخن مگو.» **لَا تَحَدِّثْ** فعل نهی و است و «ما» در عبارت «ما سمعنا» به معنی «چیزی که» است و منفی کننده فعل ماضی نیست. ۲. «اگر پادشاه باشد، پیوسته در شکوه حکومتش هستی.» **لَا تَزَالُ** مضارع منفی است و معنی آن، به صورت اصطلاحی، «پیوسته» است. ۳. «خداوند چیزی را در قومی تغییر نمی‌دهد تا این که خودشان را تغییر دهند.» **لَا يَغَيِّرُ** (تغییر نمی‌دهد) مضارع منفی و حتی **يَغَيِّرُوا** (تا تغییر کنند) مضارع التزامی است.

۱۳۷۶. گزینه ۲ سؤال. گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن، «لا»ی نهی و «لا»ی نفی همزمان وجود داشته باشد. در گزینه ۲، حرف «لا» در فعل **لَا تَقُلْ** ناهیه (نهی) و در فعل **لَا تَعْلَمُ** ناهیه (نفی) است. **معنی جمله:** «چیزی را که نمی‌دانی نگو.» **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱. «نه با نمازشان و نه با روزیشان فریب نخورید.» حرف «لا» در فعل **لَا تَقْتَرُوا** ناهیه (نهی) است. ولی «لا» نفی در این گزینه وجود ندارد. ۲. «ای خدای من، به تو پناه می‌برم از نمازی که بالا نمی‌رود و از دعایی که شنیده نمی‌شود.» حرف «لا» در فعل‌های **لَا تُرْفَعُ** و **لَا تُسْمَعُ** ناهیه (نفی) است. ولی «لا» نهی در این گزینه وجود ندارد. ۳. «راستگویی را ترک نکنید، که من کار و عملی بهتر از آن ندیده‌ام.» حرف «لا» در فعل **لَا تَتْرُكُوا** ناهیه (نهی) است. ولی «لا» نفی در این گزینه وجود ندارد.

۱۳۷۷. گزینه ۱ سؤال. گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن «لا»ی نهی وجود داشته باشد. در گزینه ۱، حرف «لا» در فعل **لَا تَصْعَقُوا** ناهیه (نهی) است که فعل را تغییر داده و آخر فعل را ساکن کرده است. پس پاسخ همین گزینه است. **معنی جمله:** «رویت را از مردم برگردان.» **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۲. «بی‌شک، خداوند هیچ خودپسند فخر فروشی را دوست ندارد.» حرف «لا» در فعل **لَا تُحِبُّ** ناهیه (نفی) است؛ به همین دلیل، تغییری در فعل ایجاد نکرده است. ۳. «بر ما واجب است که صدایمان را بالاتر از صدای مخاطب نبریم.» دقت داشته باشید که معنی این جمله، به طور کلی، معنی نهی است. ولی این معنی از فعل نهی به دست نیامده است، بلکه به بخش‌های دیگر جمله و ساختار آن مربوط است. حرف «لا» در عبارت **أَنْ لَا تَرْفَعُ نَافِيَه** (نفی) است؛ می‌بینیم که حرف آخر فعل ساکن نشده، بلکه فته (ن) گرفته است. این تغییر به خاطر وجود حرف «أَنْ» است که زمان فعل را به مضارع التزامی تبدیل می‌کند. **أَنْ لَا تَرْفَعُ** یعنی «که بالا نبریم». اگر این جمله می‌خواست با فعل نهی ساخته شود، اولاً عبارت «علینا» باید از اول آن حذف می‌شد و ثانیاً حرف «أَنْ» باید از سر فعل برداشته می‌شد و آخر فعل هم ساکن می‌شد. در این حالت، ترجمه و معنی جمله کمی تفاوت می‌کرد: «نباید صدایمان را بالاتر از صدای مخاطب ببریم.» ۴. «مالکان مزرعه برای جمع آوری گندم کمک طلب نمی‌کنند.» حرف «لا» در فعل **لَا يَطْلُبُونَ** ناهیه (نفی) است؛ به همین دلیل، تغییری در فعل ایجاد نکرده است. اگر این فعل نهی می‌بود، فعل به صورت «لا تطلبوا» می‌آمد.

۱۳۷۸. گزینه ۲ سؤال. تعداد فعل‌هایی که معنی منفی دارند را می‌خواهد. فعل‌های **مَاعِلَمْتُ** (ندانستی)، **لَمْ يَبْشَأْ** (نیخواست)، و **لَنْ يَتَأَسَّ** (ناامید نخواهد شد) منفی و **إِسْتَجَابَ** (مستجاب کرد) مثبت است. پس پاسخ گزینه ۲ (ثلاثة) سه است. **معنی جمله:** «آیا ندانستی که خداوند پاسخ‌دهنده دعاهاست. در حالی که کسی از او چیزی نیخواست، مگر آنکه آن را مستجاب کرد و انسان هنگامی که او را بخواند ناامید نخواهد شد؟»

۱۳۷۹. گزینه ۳ سؤال. گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن، جای خالی به طور صحیح با کلمه نوشته‌شده برابر آن کامل شود. در گزینه ۳، «مَنْ» از ادوات شرط است و در جای خالی باید فعل شرط قرار بگیرد. **پسؤال می‌تواند فعل شرط باشد. معنی:** «هر کس از خداوند چیزی بخواهد، [خداوند] برای او برآورده می‌کند.» **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱. در گزینه ۱، اولاً **فَعَلَ لَنْ يَطْعِمَ** (طعام نخواهد داد) برای مفرد مذکر غایب است. ولی باید با «أنا» که مبتدای جمله است متناسب باشد؛ یعنی فعل صحیح باید به صیغه متکلم وحده باشد. ثانیاً این فعل آینده منفی است و نمی‌تواند در جمله‌ای که در انتهای آن عبارت «فِي الْأَسْبُوعِ الْمَاضِي» (در هفته گذشته) وجود دارد قرار گیرد. فعل مناسب برای این گزینه می‌تواند مثلاً **لَا نَدَامُ** (طعام ندادم) باشد. معنی جمله با فعل درست: «من در هفته گذشته به نزدیکانم طعام ندادم.» ۲. در گزینه ۲، اولاً **فَعَلَ لَمْ يَرْجِعْ** (بازنگشت) برای مفرد مذکر غایب است. ولی باید با «أنت» که مبتدای جمله است متناسب باشد؛ یعنی فعل صحیح باید به مفرد مؤنث مخاطب باشد. ثانیاً این فعل معادل گذشته منفی است و نمی‌تواند در جمله‌ای که در انتهای آن کلمه **غَدًا** (فردا) وجود دارد قرار گیرد. فعل مناسب برای این گزینه می‌تواند مثلاً **لَا تَرْجِعِينَ** (بر نمی‌گردی) یا **لَنْ تَرْجِعِي** (باز نخواهی گشت) باشد. معنی جمله با فعل درست: «آیا فردا از سفر بر نمی‌گردی (باز نخواهی گشت)؟» ۳. در گزینه ۳، اولاً **فَعَلَ لَنْ يَتَأَسَّ** (ناامید نمی‌شوی) برای جمع مذکر مخاطب است. ولی باید با عبارت «علیک» (بر تو واجب است) که جمله با آن شروع می‌شود متناسب باشد؛ یعنی فعل صحیح باید به مفرد مذکر مخاطب باشد. ثانیاً این فعل مضارع منفی است. ولی در این جمله، با توجه به عبارت «بر تو واجب است» در ابتدای جمله، فعل باید معادل مضارع التزامی منفی یا نهی بیاید. فعل مناسب برای این گزینه می‌تواند مثلاً **أَنْ لَا تَتَأَسَّ** (که ناامید نشوی) یا **لَا تَتَأَسَّ** (ناامید نشو) باشد. معنی جمله با فعل درست: «بر تو واجب است تلاش کردن و این که در زندگی‌ات ناامید نشوی (و در زندگی‌ات ناامید نشو).»

۱۳۸۰. گزینه ۴ سؤال. گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن «لا»ی نفی وجود ندارد. به

خانواده و آبرو.» این مفهوم هم دقیقاً در متن وجود دارد. بنابراین پاسخ سؤال گزینه ۲ است. **۱۳۶۷. گزینه ۳** سؤال. نادرست را تعیین کن: ۱. «بر مؤمنین واجب است که به نیکی‌های اخلاقی پایبند باشند.» این مفهوم در متن وجود دارد. ۲. «رحم‌بردن بر ثروتمندی که فقیر شده و عزیزی که دلیل شده است از توصیه‌های فرستاده خداوند پیامبر (۹) است.» این مفهوم هم در متن وجود دارد. ۳. «قبیله حاتم پیش از آزادی سقانه اسلام آورد.» خیر؛ در متن آمده است که سقانه بعد از آزادی قبیله‌اش را به اسلام دعوت کرد. ۴. «چون پیامبر (۹) پدر سقانه را شناخت دستور داد او را آزاد کنند.» این مفهوم در متن وجود دارد. پس پاسخ گزینه ۳ است.

۱۳۶۸. گزینه ۱ سؤال. عبارتی که با متن متناسب است را تعیین کن: ۱. «من فرستاده شدم فقط برای این که نیکی‌های اخلاقی را به پایان برسانم.» متن درباره مکارم اخلاقی است و این گزینه نیز به همین مطلب مربوط است. ۲. «به نیکی دست نخواهید یافت تا وقتی که از آن چه دوست دارید انفاق کنید.» انفاق ربطی به متن ندارد. ۳. «خداوند هیچ خودپسند فخر خروشی را دوست ندارد.» تواضع ربطی به متن ندارد. ۴. «بر آنچه به تو وارد می‌شود صبر کن.» که این از مهم‌ترین کارهاست. صبر ربطی به متن ندارد. پس گزینه صحیح گزینه ۱ است.

معنی متن: «پایداری عاملی اساسی برای موفقیت است. مشکلاتی که در برابر انسان آشکار می‌شوند در زندگی او فراوانند که تنها پایداری آن‌ها را خوار می‌کند. گاهی لحظاتی بر انسان می‌گذرد که در آن‌ها ناامید می‌شود. ولی انسان صبور تسلیم نمی‌شود؛ زیرا همه مشکلات در برابر پایداری سلاح خویش را می‌اندازند. می‌گویند دانش آموزی از کارش ناامید شد و در سرش را رها کرد. در راهش پیرزنی را دید که داشت قطعه آهن بزرگی را با سنگی می‌کوفت تا از آن سوزنی بسازد. دانش آموز شرم‌منده شد و به سر کارش بازگشت.» **تکلیف:** دقت کنید که **عَجِزٌ** یعنی «زن پیر». این کلمه خودش مؤنث است؛ پس اضافه کردن «ة» به آن در ترکیب **المرأة العجوز** لازم نیست.]

۱۳۶۹. گزینه ۱ سؤال. دلیل اصلی موفقیت افراد موفق چیست؟ طبق متن، «عزم و اراده ایشان» عامل اصلی موفقیت و پیروزی است. این مفهوم در گزینه ۱ وجود دارد. طبق متن، سایر گزینه‌ها، نعمت‌ها و نیروهای ذاتی ایشان (گزینه ۲) و غنا و ثروتشان (گزینه ۳) و اخلاقتان و کمک دیگران به آن‌ها (گزینه ۴) نادرست هستند.

۱۳۷۰. گزینه ۳ سؤال. نتیجه موجود در کار پیر زن چیست؟ ۱. «نیرو و تفکر.» ۲. «آرزو و سلامتی جسم.» ۳. «اراده و خستگی‌ناپذیری.» ۴. «فکر و نشاط.» براساس متن، گزینه ۳ صحیح است.

۱۳۷۱. گزینه ۱ سؤال. اشتباه را در مفهوم متن تعیین کن. ۱. «چون عزم کار خیر کردی، شتاب کن.» در متن درباره «عجله کردن برای کار خیر» صحبتی نشده است. ۲. «بزرگی از آن کسی است که نمی‌خواهد.» چنین مفهومی را می‌توان از متن برداشت کرد. ۳. «پس هر کس بخواهد (تنبلی کند) زندگی منتظر او نمی‌ماند.» چنین مفهومی را هم می‌توان از متن برداشت کرد. ۴. «به بزرگی نخواهی رسید تا وقتی که صبر پیشه کنی.» چنین مفهومی را هم می‌توان از متن برداشت کرد.

۱۳۷۲. گزینه ۲ سؤال. اشتباه را تعیین کن. ۱. «دلیل موفقیت دانشمندان به پشتکار ایشان در کارها و عدم تنبلی ایشان برمی‌گردد.» بله؛ براساس متن این جمله درست است. ۲. «توانایی‌های ذاتی عامل موفقیت هستند. هر چند اراده [و پشتکار] همراه آن‌ها نباشد.» خیر؛ جمله برخلاف متن و نادرست است. ۳. «موفقیت افراد موفق به دلیل خانواده ثروتمندشان نیست، بلکه به دلیل اراده و جدیت آن‌هاست.» بله؛ براساس متن این جمله درست است. ۴. «موفقیت بیشتر با اراده و عمل ارتباط دارد تا نبوغ افراد و نعمت‌هایشان.» بله؛ براساس متن این جمله هم درست است. پس تنها گزینه‌ای که با توجه به متن نادرست است گزینه ۲ است.

۱۳۷۳. گزینه ۳ سؤال. گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن، فعل مضارع معنی ماضی بدهد. **لَمْ** + فعل مضارع (همراه با تغییراتی در آخر آن) = ماضی منفی. چنین ترکیبی فقط در گزینه ۳ وجود دارد. **لَمْ يَلْتَقُوا:** توجه نکردند. **التفات نکردند** (دقت کنید که **معنی جمله:** «به دروغگو توجه نکردند و گمان بردند که او دوباره دروغ می‌گوید.» **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱. «چرا به مدائمی روییدی؟» در این گزینه «لَمْ» وجود ندارد، بلکه «لَمْ» وجود دارد که معنی آن «چرا» برای چه) است. فعل این جمله مضارع است و معنی مضارع می‌دهد. ۲. «برخی حیوانات در جنگل زندگی نمی‌کنند.» در این جمله فعل **لَا تَعْمَلُونَ** مضارع منفی است. ۴. «دروغگو نخواهد توانست در زندگی‌اش موفق شود.» در این جمله، **لَنْ يَسْتَطِيعَ** معادل آینده منفی و **أَنْ يَتَجَحَّجَّ** معادل مضارع التزامی است.

۱۳۷۴. گزینه ۳ سؤال. گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن فعل منفی نیامده است. در گزینه ۳ کلمه‌ای وجود ندارد که فعل را منفی کند. «لَمْ» به معنی «چرا» است و نباید با «لَمْ» اشتباه گرفته شود. **معنی جمله:** «چرا به دوست سخنی دروغ می‌گویی؟» **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱. «این جوان برای بار دیگر به سمت دروغ بازنگشت.» ما عاذ (بازنگشت) ماضی منفی است. ۲. «اعراب گفتند ایمان آوردیم. بگو ایمان نیاوردید... لَمْ تُوْمِنُوا (ایمان نیاوردید. ایمان نیاوردید) معادل ماضی ساده یا نقلی منفی است. ۴. «این جوان هرگز در این دریا شنا نخواهد کرد.» **لَنْ يَسْبَحَ** (شنا نخواهد کرد) آینده منفی است.

عبارت دیگر گزینه‌ای را باید انتخاب کنید که در آن فعل نفی وجود ندارد. ساده‌ترین راه تشخیص «لا»ی نفی این است که بعد از این حرف، فعل هیچ تغییری نمی‌کند. در گزینه ۴، تنها فعل لا تکتب است حرف آخر فعل تغییر کرده و ساکن شده است؛ بنابراین این فعل نهی است نه نفی. **معنی جمله:** «روی آثار تاریخی چیزی ننویس». **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱. «جاهل نمیرد، زیرا خداوند عذر نادانی را نمی‌پذیرد.» دقت کنید که در این جمله هم «لا»ی نفی وجود دارد (در فعل لا یعذر) و هم «لا»ی نهی (در فعل لا تموتوا). سؤال، گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن «لا»ی نفی وجود ندارد و در این گزینه وجود دارد. پس پاسخ سؤال نمی‌تواند این گزینه باشد. ۲. «زرافه در یک روز نمی‌خوابد مگر کمتر از سی دقیقه.» لا تنام در این گزینه فعل نفی است. ۳. «خداوند از هیچ کسی جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌خواهد.» لا یكلف در این گزینه فعل نفی است.

۱۳۸۱. گزینه ۲ سؤال، گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن، کلمه داده شده، نتواند جای خالی را به طور مناسب پر کند. وقتی حرف «لن» بر سر فعل مضارع قرار می‌گیرد، زمان آن را به آینده منفی تبدیل می‌کند و آخر آن را تغییر می‌دهد. این تغییر در صیغه متکلم وحده تبدیل شدن حرکت ضمه (ه) به فتحه (ا) است. در گزینه ۲، «لن» بر سر فعل قرار گرفته، ولی در کلمه پیشنهاد شده حرف آخر فعل ساکن شده است، پس این گزینه پاسخ صحیح تست است. شکل صحیح این جمله به این گونه است: «قلن اکتذب بعد الیوم ابدًا». **معنی جمله:** «از امروز به بعد، هرگز دروغ نخواهم گفت». **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱. «صداقت با مردم این است که به دیگران دروغ نگویی.» آن لا تکذب = معادل مضارع التزامی منفی. ۳. «تمساح در ساحل استراحت می‌کند تا دندان‌هایش تمیز شوند.» لتظف = معادل مضارع التزامی مجهول. ۴. «دانش آموزان دیروز تکالیفشان را نوشتند.» لم یکتبن = معادل ماضی منفی

۱۳۸۲. گزینه ۳ سؤال، گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن معنی مضارع وجود دارد. فعل لا یواصلان در گزینه ۳ مضارع منفی یا نفی است، پس پاسخ صحیح همین گزینه است. **معنی جمله:** «تبل‌ها به این راه سخت نمی‌روند». **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱. «زنان در یاری رساندن به فقرا کوتاهی نکردند.» لم یقتصروا = معادل ماضی منفی. ۲. «موفق نشد کسی که در زندگی‌اش تلاش نکرد.» لم یجتهد = معادل ماضی منفی. دقت کنید که این جمله را می‌توانیم جمله‌ای شرطی هم در نظر بگیریم. در این حالت فعل‌ها را می‌توانیم به ترتیب مضارع منفی و مضارع التزامی منفی هم ترجمه کرد. پس این گزینه هم تا حدودی می‌تواند پاسخ صحیح باشد؛ ولی به یاد داشته باشید که در سؤالات چهارگزینه‌ای، باید درست‌ترین پاسخ را انتخاب کنید. گزینه ۳ را هرگز نمی‌توانید غیر از مضارع و به صورت ماضی ترجمه کنید ولی گزینه ۲ را هم می‌توانید ماضی و هم مضارع ترجمه کنید. پس پاسخ درست‌تر در گزینه ۳ وجود دارد. ۴. «ترس از خداوند مرا از گناه باز می‌داشت.» کان یمتغ = معادل ماضی استمراری

۱۳۸۳. گزینه ۴ سؤال، گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن فعل مضارعی وجود داشته باشد که تغییری در آخر آن اتفاق نیفتاده است. در گزینه ۴، دو فعل وجود دارد: ارید که فعل مضارعی است که هیچ تغییر در آن اتفاق نمی‌افتد. فعل آن لا أریع هم وجود دارد که حرف «أن» در آن باعث تغییر فعل مضارع شده است، پس گزینه ۴ می‌تواند پاسخ سؤال باشد چون فعل مضارع بی‌تغییر در آن دیده می‌شود. **معنی جمله:** «می‌خواهم که به دانشگاه برنگردم». **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱. «هر کس از زبانش محافظت کند، مردم از بدی او در امان می‌مانند.» به حرف «من» در آغاز جمله دقت کنید. در این جمله، «من» به معنی «هر کس» و جمله شرطی است؛ بنابراین حرف پایانی فعل‌های مضارع در این جمله تغییر کرده است. ۲. «مؤمن باید بداند که خداوند همیشه با اوست.» به عبارت «لیعلم» دقت کنید؛ حرف «له» به معنای داشته باشد، وقتی بر سر فعل مضارع بیاید آخر آن را تغییر می‌دهد. ۳. «استادمان ما را مخاطب قرار نداد و ما چیزی از او نپرسیدیم.» به عبارت‌های «لم یخاطبنا» و «لم نساله» دقت کنید؛ هرگاه «لم» بر سر فعل مضارع بیاید آخر آن را تغییر می‌دهد.

۱۳۸۴. گزینه ۴ سؤال، گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن، حرف «لام» از نظر معنی با بقیه متفاوت باشد. اگر «له» بر سر اسم بیاید، حرف جز است و معنی «برای» می‌دهد و اگر بر سر فعل مخاطب بیاید، فعل را می‌توانیم تغییر می‌کند و «برای این که» معنی می‌شود. و اگر بر سر فعل غیرمخاطب بیاید، یا مانند فعل مخاطب است، یا همراه «باید» معنی می‌شود و نوعی حالت امری دارد. در این حالت، باید جمله را معنی کنیم و ببینیم کدام حالت معنی دارد. در گزینه ۴، این حرف بر سر اسم آمده است (تعلّم مصدر و اسم است) پس حرف جز است و به معنی «برای». در سایر گزینه‌ها، این حرف بر سر فعل غیرمخاطب آمده است. پس این حرف در سایر گزینه‌ها معنی نمی‌شود، بلکه به جمله حالت امری می‌دهد. بنابراین، معنی «له» در گزینه ۴ با بقیه تفاوت دارد. **معنی گزینه‌ها:** ۱. «باید بدانیم که موفقیت بدون تلاش ممکن نیست.» ۲. «مؤمنان باید به خداوند توکل کنند.» ۳. «باید به سخن حق گوش دهید.» ۴. «بی‌شک امتحانات برای یادگیری درس‌هایمان به ما کمک می‌کند.»

۱۳۸۵. گزینه ۱ سؤال، گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن، لام معنی امر نداشته باشد. راه تشخیص این است که جمله را هم به حالت امری و هم به حالت التزامی ترجمه کنیم و ببینیم کدام حالت معنی و مفهوم درست‌تر و بهتری دارد. در گزینه ۱ اگر بخوایم لیتقدوا را به صورت امری معنی کنیم، جمله چنین می‌شود: «دوستانش به سوی او شتافتند باید او را نجات دهند.» این جمله هیچ مفهومی ندارد، پس لام در این گزینه معنی امر ندارد. **معنی جمله:** «دوستانش به سوی او شتافتند برای این که او را نجات دهند.» **معنی سایر گزینه‌ها:** ۲. «او باید در زندگی‌اش عمل صالح انجام دهد.» ۳. «این دانش آموزان باید به سالن برگردند.» ۴. «ما باید به خودمان اعتماد کنیم.» یا «ما باید اعتمادبه نفس داشته باشیم.»

۱۳۸۶. گزینه ۲ سؤال، گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن، حرف «له» مفتوح نباشد یعنی فتحه نداشته باشد. حرف «له» اگر حرف جز باشد (یعنی بر سر اسم بیاید) می‌تواند فتحه یا کسره داشته باشد و اگر بر سر فعل بیاید می‌تواند کسره داشته باشد یا ساکن باشد. یعنی فقط وقتی حرف «له» می‌تواند مفتوح باشد که بر سر اسم بیاید. در گزینه ۲ دو بار حرف «له» آمده است: یکبار بر سر فعل (لعلّم) که نمی‌تواند مفتوح باشد؛ یکبار بر سر ضمیر «ی» در عبارت «لی» که در این حالت هم حرف لام باید کسره داشته باشد، پس پاسخ گزینه ۲ است. **معنی جمله:** «باید بدانیم که کائنات برای من و برطرف کردن نیازهایم خلق شده است.» **معنی سایر گزینه‌ها:** ۱. «وقتی معلم درس را می‌خواند به او گوش بده.» لام در این گزینه مفتوح است؛ لَه «خداوند تو را فرستاد و به تو حکم داد و تو را از پیامبران قرار داد.» لام در این گزینه هم مفتوح است؛ لک ۴. «تو مرد راستگویی هستی و به آن‌ها چیزی که انجام نمی‌دهی نمی‌گویی.» لام در این گزینه هم مفتوح است؛ لهم

۱۳۸۷. گزینه ۱ سؤال، گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن، لام بر سر فعل مضارع ساکن باشد. لام فقط بر سر فعل می‌تواند ساکن شود و این اتفاق وقتی می‌افتد که بعد از حروف «و، ثَم، فَ» بیاید. **فلیتقدوا و لیتشکروا** در گزینه ۱ شرایط سکون لام را دارند. **معنی جمله:** «مردم باید پروردگارش را عبادت و از او قدردانی کنند.» **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۲. «در این ماه باید به سوی شهرمان برویم.» قبل از یتذهب هیچکدام از حروف «و، ثَم، فَ» نیامده پس لام نمی‌تواند ساکن شود. ۳. «امروز دینتان را برایتان کامل کردم.» در عبارت «لکم»، حرف لام بر سر فعل نیامده است، پس نمی‌تواند ساکن باشد. ۴. «به سوی بازار می‌روم تا کتاب‌هایی بخرم.» قبل از لاشری هم هیچکدام از حروف «و، ثَم، فَ» نیامده پس لام نمی‌تواند ساکن شود.

۱۳۸۸. گزینه ۴ سؤال، گزینه‌ای را می‌خواهد که فعل آن به مضارع التزامی دلالت کند. در گزینه ۴، عبارت «لیهدیتنا» یعنی «برای این که هداییمان کند»؛ پس این عبارت مضارع التزامی است. **معنی جمله:** «آیات حق را می‌خوانیم برای این که هداییمان کند به راه راست.» **معنی سایر گزینه‌ها:** ۱. «هر یک از ما باید دانشمندان بزرگ را در جامعه بزرگ می‌داریم.» ۲. «برای همه ملت‌مان از خداوند امید توفیق و سعادت در زندگی‌شان داریم.» ۳. «او برای تأمین آن‌چه در خانه به آن نیاز دارد بسیار کار می‌کند.»

۱۳۸۹. گزینه ۲ سؤال، گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن، حرف «لام» با بقیه متفاوت باشد. در گزینه ۲، «له» به معنی «برای این که» و در سایر گزینه‌ها به معنی «باید» و برای ساختن جمله امری است. **معنی جمله:** «برای این که نفسم را از خشم دور کنم، بسیار تلاش کردم.» **معنی سایر گزینه‌ها:** ۱. «انسان باید بداند که عقل سلیم اصلاح‌کننده همه امور است.» ۳. «باید تلاش را نصب‌العین خود کنم (یعنی همیشه در اولویت کارهایم قرار دهم) تا به هدفم برسم.» ۴. «باید از مشورت کردن با هر دلسوز نادانی دوری کنیم.»

۱۳۹۰. گزینه ۲ سؤال، گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن، فعل بر مضارع التزامی دلالت نکند. در گزینه ۲، هیچ کلمه یا ساختاری وجود ندارد که زمان فعل را به مضارع التزامی تبدیل کند. پس پاسخ همین گزینه است. **معنی جمله:** «تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم.» **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱. «او در راهش فکر کرد که کفار خارج شدن رسول خدا (ص) را نفهمند.» حتی + لا یسقر = معادل مضارع التزامی. ۳. «پس هیچ چاره‌ای برای من نیست، جز آنکه روزها درس بخوانم و شب‌ها کار کنم.» آن + أدرس و (أن) أعمل = معادل مضارع التزامی. ۴. «نترس، چون روباه‌ها نمی‌توانند که از درخت بالا بروند.» أن + تتسلق = معادل مضارع التزامی

۱۳۹۱. گزینه ۳ سؤال، گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن فعلی با معنی مضارع التزامی یا امر وجود نداشته باشد. در گزینه ۳ اصلاً فعلی وجود ندارد که بخواید معنی مضارع التزامی داشته باشد! **معنی:** «در آسمان‌ها و زمین شگفتی‌های بسیاری برای بیداری انسان وجود دارد.» **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱. «این درس سخت است، برادرت باید به تو کمک کند.» ۲. «مادر به دخترانش فرمان داد که در کارهایشان تنبلی نکنند.» آن لا یتکسبن = معادل مضارع التزامی. ۴. «اگر شیرینی عاقبت حقیقت را درک کنید، بر سختی آن صبر می‌کنید.» این جمله شرطی است و فعل شرط (إن تعرفوا) در آن معادل مضارع التزامی است.

۱۳۹۲. گزینه ۱ سؤال، گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن، لام بر امر دلالت کند. در گزینه ۱، لیکرم را نمی‌توانیم به صورت «برای این که بزرگ بداریم» ترجمه کنیم و باید آن را به صورت امر ترجمه کنیم. **معنی جمله:** «همه ما باید دانشمندان بزرگ را در جامعه بزرگ بداریم.» **معنی سایر گزینه‌ها:** ۲. «برای همه ملت‌مان از خداوند امید توفیق و سعادت در زندگی‌شان داریم.» ۳. «او برای تأمین آن‌چه در خانه به آن نیاز دارد بسیار کار می‌کند.» ۴. «آیات حق را می‌خوانیم برای این که هداییمان کند به راه راست.»

۱۳۹۳. گزینه ۲ سؤال، گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن، فعل منفی نباشد. در گزینه ۲، هیچ کلمه‌ای وجود ندارد که فعل را منفی کند. دقت کنید که «ما» بر سر فعل ماضی می‌تواند منفی‌کننده فعل باشد و تعرفون ماضی نیست. «ما» در «کما» نیز نفی نیست. **معنی جمله:** «همانطور که می‌دانید، من همیشه صلاح شما را می‌خواهم.» **معنی سایر گزینه‌ها:** ۱. «آهوا از بوه بلند بالا نرفت.» ۳. «آن‌چه را پشت آن کوه است نمی‌شناسید.» ۴. «بر ما واجب است که از همسایگانمان کمک نخواهیم.» یا «نباید از همسایگانمان کمک بخواهیم.»

۱۳۹۴. گزینه ۳ سؤال، گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن، فعل به مضارع التزامی دلالت

به صورت «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» ترجمه می‌شود. در میان گزینه‌ها تنها گزینه ۲ یعنی فعل «ما سَمِعْنَا» دارای معنای «ماضی ساده منفی» است و معنای آن معادل فعل داده شده در سؤال است. / **ترجمه سایر گزینه‌ها:** ۱. «هرگز نخواهیم شنید» / ۳. «نمی‌شنویم» / ۴. «هنگامی که می‌شنویم».

۱۴۰۹. گزینه ۴ سؤال، از ما فعلی را خواسته است که برای جای خالی نادرست باشد. / **ترجمه عبارت:** «فاطمه و دوستش ... به مدرسه در هفته آینده» / **ترجمه سایر گزینه‌ها:** ۱. «نناید بروند» / ۲. «باید بروند» / ۳. «نخواهند رفت» / ۴. «رفتند» / همانطور که از گزینه‌ها مشخص است گزینه‌های ۱ و ۲ و ۳ برای تکمیل جای خالی درست هستند، اما گزینه ۴ با معنای جمله سازگاری ندارد، چرا که حرف از هفته آینده است و حال این‌که «رفتند» زمان گذشته است.

۱۴۱۰. گزینه ۴ سؤال، از ما گزینه‌ای را خواسته است که در آن فعل نهد (امر منفی) نیامده باشد. در گزینه ۴ فعل «لَا تَطْلُبْنَ» فعل مضارع منفی است و «لَا» در آن نفی است. / **ترجمه عبارت:** «شما جز خشنودی خداوند چیزی را نمی‌خواهید» / **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱. در این گزینه فعل «لَا تَطْلُبْنَ» نهدی است. / **ترجمه عبارت:** «جز با سخن مفید، سخن نگوئید» / ۲. فعل «لَا تَذَيِّبْ» در این گزینه نهدی است. / **ترجمه عبارت:** «ای مسلمان! در محضر خداوند گناه نکن» / ۳. فعل «لَا تُشْرَفُوا» در این گزینه نهدی است. / **ترجمه عبارت:** «در خوردن غذا اسراف نکنید».

۱۴۱۱. گزینه ۴ صورت سؤال، از ما گزینه‌ای را خواسته است که در آن حرف «لَا» از سه گزینه دیگر متفاوت باشد. حرف «لَا» اگر بر سر فعل بیاید یا «لَا نَفِي» است و یا «لَا نَهِي»، گزینه‌های ۱ و ۲ و ۳ حرف «لَا» در آن‌ها «نهی» است، اما در گزینه ۴ «لَا نَفِي» است. ترجمه عبارت گزینه ۴: «کسی که با جدّیت و تلاش کار نمی‌کند، موفقیت را در زندگی‌اش نخواهد دید» / **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱. «خود را از روزی‌های پستی که خداوند برای تو نازل نموده است، محروم نساز» / ۲. «وارد آزمایشگاه نشوید، چرا که در آن مواد آتش‌زا وجود دارد» / ۳. «بر مصیبتی که به تو رسیده است، غمگین مباش».

۱۴۱۲. گزینه ۲ سؤال، از ما فعلی را خواسته است که معنای آن ماضی باشد. در گزینه ۲ فعل «تَحْضُرُوا» هر چند مضارع است اما معنی آن «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» است. همانطور که می‌دانیم فعل مضارع بعد «لَمْ» به صورت «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» ترجمه می‌شود. / **ترجمه عبارت:** «دانش آموزان به دلیل سرمای هوا در مدرسه حاضر نشدند» / **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱. فعل «حَفَرْتُ» هر چند ماضی است، اما فعل شرط است به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود. هم‌چنین فعل «وَقَعَ» هر چند ماضی است اما چون جواب شرط است به صورت «مضارع اخباری» ترجمه می‌شود. / **ترجمه عبارت:** «هر کس چاهی را برای برادرش حفر کند، در آن می‌افتد» / ۳. فعل «لَا يُشْرِكُوا» فعل نهدی است و به صورت «امر منفی» ترجمه می‌شود. / **ترجمه عبارت:** «مؤمنان نباید کسی را به عبادت پروردگارش شریک سازند» / ۴. فعل‌های «مَلَكَ» و «هَلَكَ» در این عبارت به ترتیب «فعل شرط» و «جواب شرط» هستند و به ترتیب «مضارع التزامی» و «مضارع اخباری» ترجمه می‌شوند. / **ترجمه عبارت:** «هر گاه فرومایگان فرمانروا شوند، شایستگیان هلاک می‌شوند».

۱۴۱۳. گزینه ۱ سؤال، گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن حرف «لَمْ» دلالت بر امر نداشته باشد در گزینه ۱ «لَمْ» معادل برای این‌که ترجمه می‌شود: «بعد از سه روز گنجشک برای این‌که طلب روزی کند از لانه‌اش خارج شد» ولی در سایر گزینه‌ها «لَمْ» معادل «باید» ترجمه می‌شود. / **ترجمه سایر گزینه‌ها توجه کنید:** ۲. «امروز باید تا غروب آفتاب در کارخانه کار کنیم» / ۳. «می‌خواهیم کلام استاد را خوب بشنویم پس باید جلو بنشینم» / ۴. «همانا برادرانم باید در همه شرایط به خداوند اعتماد کنند».

۱۴۱۴. گزینه ۲ سؤال، از ما گزینه‌ای را خواسته است که در آن نوع حرف «لام» متفاوت باشد. در گزینه ۳ حرف «لام» در فعل «لَيَعْتَمِدُ» «لام امر» است و معنی باید دارد. اما حرف «لام» در سایر گزینه‌ها در فعل‌های «لَا كَمَلُ» / «لَيُسَبِّعُ» و «لَا تَعْلَمُ» به معنی «تا-این‌که» برای این‌که است. / **ترجمه سایر گزینه‌ها:** ۱. «برای این‌که پژوهش‌هایم را درباره این موضع کامل کنم، به مناطق مختلفی سفر کردم» / ۲. «برای این‌که خودت را از خشم دور کنی، بسیار تلاش کردی» / ۳. «فرزندان کشور ما باید بر خودشان تکیه کنند تا این‌که به بزرگی‌ها برسند» / ۴. «برای این‌که تجربه‌های مهمتی را در زندگی بیاموزم، به خانه پدر بزرگ رفتم».

۱۴۱۵. گزینه ۴ «پیامبر سفانه را آزاد کرد و به سوی برادرش بازگشت. (بعد از این‌که اسیر شد)» / **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱. لم + مضارع: ماضی منفی که با «غدا؛ فردا» هماهنگ نیست. / ۲. لن + مضارع: آینده منفی که با «امس؛ دیروز» هماهنگ نیست. / ۳. فعل‌ها مضارع است اما قید زمان «في السنة الماضية» در سال گذشته».

۱۴۱۶. گزینه ۲ سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که حرکات کلمه یا کلماتی در آن نادرست باشد. / در گزینه ۲، «لم يقصّر» به معنی «کوتاهی نکرد»، می‌باشد. حرف «لَمْ» بر سر مضارع آمده و معنی ماضی منفی می‌دهد پس واژه «لَمْ = برای چه» نادرست است.

۱۴۱۷. گزینه ۳ نکات کلیدی: زمان و معنی فعل، جمع و مفرد بررسی گزینه‌های نادرست: لم يُطَلِّقْ ماضی منفی است، پس گزینه ۴ رد می‌شود. آسری جمع «اسیر» است، پس گزینه ۱ و ۲ نادرست هستند. هم‌چنین اَطَّلَقْ ماضی است و با توجه به فاعل آن، یعنی «آزاد کردند» (رد گزینه‌های ۱ و ۲)؛ پس فقط گزینه ۳ بی‌غلط است.

می‌کند. در گزینه ۳، عبارت «لَيَتَّقَهُنَّ» معادل مضارع التزامی است چون حرف «لَمْ» معنی امری ندارد و باید به صورت «برای این‌که» معنی شود. معنی جمله: «ای دختران من، با بندگان مسابقه صحبت کنید تا راز موفقیت‌شان را بفهمید. معنی سایر گزینه‌ها: ۱. «زنان مسلمان با حقایق تلخ زندگی با خوشبینی رویه رو می‌شوند» / ۲. «ما برای رشد گلبول‌های قرمز در بدنمان انار می‌خوریم» / ۴. «اگر دشواری‌ها را تحمل می‌کردی و دردهای بسیاری را می‌چشیدی، قطعاً به هدف می‌رسیدی».

۱۳۹۵. گزینه ۴ سؤال، گزینه‌ای را می‌خواهد که معادل آن در جمله داده شده وجود ندارد. در این جمله دو اسم وجود دارد. المؤمن که «الله» دارد و الله که اسم عَلَم است، پس هر دو اسم معرفه‌اند و اسم نکره‌ای در جمله دیده نمی‌شود، پس پاسخ تست گزینه ۴ است. معنی جمله: «مؤمن باید به خداوند توکل کند» / **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱. حرف لام در عبارت «فَلْيَتَوَكَّلْ» معنی امر دارد، چون نمی‌توان آن را به صورت «برای این‌که معنی کرد» / ۲. فعل يَتَوَكَّلْ ثلاثی مزید از باب تَفَعَّل است. / ۳. المُوْمِن اسم فاعل ثلاثی مزید از باب اَفْعَال است.

۱۳۹۶. گزینه ۲ بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. ف از حروف جر نیست / ۳. لا در این عبارت حرف نهدی است (نفروش) / ۴. «لا» در حتی لا حرف نفی است (هر گاه «لا» با حروف آن، حتی بیاید، حرف نفی است)

۱۳۹۷. گزینه ۲ هر گاه لم بر سر فعل مضارع بیاید بر ماضی منفی دلالت می‌کند. **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱. این حرف شرط است و جمله شرطی است و معمولاً فعل شرط به صورت مضارع التزامی و جواب شرط به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود. / ۳. لن همراه با مضارع معنی «مستقبل منفی» می‌دهد. / ۴. لم مخفف لماذا است با تم اشتباه نشود.

۱۳۹۸. گزینه ۴ مورد سؤال عبارتی است که دارای فعل ماضی نباشد و ادعوا و استجب فعل امر هستند. **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱. لم + مضارع: ماضی منفی / ۲. اُثْبِتُوا، فعل ماضی / ۳. شاه، فعل ماضی

۱۳۹۹. گزینه ۴ هر کس خودش را گرامی ندارد، گرامی داشته نمی‌شود. (هر دو لای نفی است)

۱۴۰۰. گزینه ۳ همراه با خدا معبود دیگری قرار نده. (نهی) **ترجمه گزینه‌های نادرست:** ۱. باید از خدا ناامید شوم زیرا می‌دانم که او همیشه مرا می‌بیند که نادرست است و با توجه به قسمت دوم جمله، شکل درست لا یَأْسُ؛ نباید ناامید شوم است. / ۲. وقتی قید زمان «غدا» است پس فعل باید به صورت آینده باشد و شکل درست لن تَرَجِعْ است. / ۴. آیا اخبار کسانی که قبل از شما بودند تاکنون چیزی نخواهی شنیدی؟ که نادرست است و با توجه به قید زمان شکل درست، لم تَسْمَعْ ماضی منفی است.

۱۴۰۱. گزینه ۲ هر گاه «لام» بر سر فعل مضارع بیاید و علت کاری را بیان کند (علت فعل دیگری)، فعل به صورت التزامی ترجمه می‌شود (برادرم کوشید تا پدرم را راضی کند) در بقیه گزینه‌ها «لام» بر سر فعل مضارع آمده است و معنی «باید» می‌دهد. **نحوه:** باید بجنجیم / لیستقیظ: باید بیدار شویم / لیعتمدوا: باید اعتماد کنند

۱۴۰۲. گزینه ۳ شکل فعل نهدی و نفی در فعل جمع مؤنث شبیه هم است و در جمله با توجه به سیاق جمله می‌توان آن را تشخیص داد.

۱۴۰۳. گزینه ۲ حرف «لام» در «لتحقیق» حرف جرّ است. در بقیه گزینه‌ها «لام» حرف امر است.

۱۴۰۴. گزینه ۲ لا تَحْسَبْ فعل نهدی است. حرکت حرف «ب» ساکن است و حرف بعد از آن یعنی «ل» هم ساکن است و قابل تلفظ نیست، لذا برای تلفظ، «ب» حرکت کسره «ه» می‌گیرد. در گزینه ۱ لا تَمْشِ فعل نهدی است. (راه نرو) / در بعضی افعال که حرف «و، ا، ی» آخر فعل است موقع ساکن شدن، آن حروف حذف می‌شوند (این فعل «تَمْشِ» بوده است) در گزینه ۳ لا حرف نفی است. هر گاه «لا» با حروف آن، حتی بیاید، حرف نفی است. در گزینه ۴ لا بر سر فعل مضارع نیامده است پس نه حرف نفی است و نه نهی.

۱۴۰۵. گزینه ۳ سؤال، گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن بتوانیم معنای مضارع را برداشت کنیم. گزینه ۳ یک جمله شرطی است که فعل و جواب شرط ماضی هستند، ولی می‌توانیم در جملات شرطی فعل ماضی را مضارع هم ترجمه کنیم، پس پاسخ صحیح همین گزینه است. / **معنی جمله:** «اگر درس‌هایت را با دقت بخوانی (خواندی)، از آن سود می‌بری (بردی)» / **معنی سایر گزینه‌ها:** ۱. «دانش آموز با اخلاق خوب زینت شد» / ۲. «انسان نتیجه ظلم ستمگران را ندید» / ۴. «موفق نشد کسی که به نتایج کارش نگاه نکرد».

۱۴۰۶. گزینه ۲ سؤال، اشتباه درباره کلمات جمله را می‌خواهد. اشتباه در گزینه ۲ است. در این جمله فعل تغییری نمی‌کند چون «لَا يَجِبُ» فعل نفی است نه امر؛ و «لَا» نفی فعل را تغییر نمی‌دهد. / **معنی جمله:** «بر ماست که بر دیگران تکبر نوزیم، که خداوند متکبران را دوست ندارد».

۱۴۰۷. گزینه ۳ سؤال، اشتباه را می‌خواهد. خصلتان معرفه نیست، چون «الله» ندارد و اسم عَلَم هم نیست، پس گزینه ۳ پاسخ سؤال است. / **معنی جمله:** «دو خصلت در بندگان خداوند جمع نمی‌شود: بخل و دروغ».

۱۴۰۸. گزینه ۲ سؤال، از ما فعلی را خواسته است که معنای آن معادل فعل «لَمْ تَسْمَعْ» نشنیدیم، نشنیدیم» باشد. همان‌طور که می‌دانیم «لَمْ + فعل مضارع»

۱۴۱۸. گزینه ۱ نکات کلیدی: معنی فعل، ترجمه ضمیر بررسی گزینه‌های نادرست، یَکُونُ یعنی «است» یا «باشد»؛ پس گزینه‌های ۳ و ۴ که معنی «شدن» دارند نادرست هستند. تفاوت دو گزینه باقی‌مانده در «پادشاهی» (گزینه ۲) و «پادشاهی‌اش» در گزینه ۱ است. در صورت سؤال مُلْکُهُ آمده است؛ پس ضمیر باید ترجمه شود؛ بنابراین گزینه ۱ صحیح است.

۱۴۱۹. گزینه ۴ نکات کلیدی: ترجمه ضمیر بررسی گزینه‌های نادرست؛ در «دوسهم» ضمیر «هم» باید ترجمه شود؛ پس گزینه‌های ۱ و ۲ غلط‌اند. تفاوت دو گزینه باقی‌مانده در این است که «الامتحانات» در گزینه ۳ ترجمه نشده است. علاوه بر این، تعلّم یعنی «یادگیری» نه «یاد دادن» (رد گزینه‌های ۱ و ۳). پس تنها گزینه بی‌اشتباه گزینه ۴ است.

۱۴۲۰. گزینه ۱ نکات کلیدی: زمان و صیغه فعل، ضمیر بررسی گزینه‌های نادرست؛ لم یعلّموا ماضی منفی است؛ یعنی «ندانستند»؛ این معنی فقط در گزینه ۱ وجود دارد. به علاوه، ضمیر ه در عیادو باید ترجمه شود ولی در گزینه‌های ۲ و ۴ این ضمیر ترجمه نشده است.

۱۴۲۱. گزینه ۲ نکات کلیدی: معنی «لَم» بر سرفعل بررسی گزینه‌های نادرست؛ فِلیتَعْبُدُوا یعنی «باید بپرستند» این معنی فقط در گزینه ۲ وجود دارد و در گزینه ۱ این فعل اشتباه ترجمه شده علاوه بر این، «در گرسنگی» در گزینه ۳ ترجمه نشده و گزینه ۴ هم کلاً اشتباه است، چون هیچ فعل مجهولی در جمله وجود ندارد.

۱۴۲۲. گزینه ۲ نکات کلیدی: معنی «لَم» بر سرفعل بررسی گزینه‌های نادرست؛ لَیُفِقُوا یعنی «باید اتفاق کنند» و لَیُتَوَكَّلُوا یعنی «باید توکل کنند» این معنی‌ها فقط در گزینه ۲ دیده می‌شود.

۱۴۲۳. گزینه ۴ نکات کلیدی: معنی فعل، ترجمه نقش مفعول، تشخیص و ترجمه صفت. بررسی گزینه‌های نادرست: آن تَکْتَبُ مِثْلَهَا یعنی که «مانند آن را بنویسد». دقت کنید که مثل مفعول است و باید به صورت مفعول معنی شود. این معنی فقط در گزینه ۴ وجود دارد. علاوه بر این، إقرأ فعل امر است؛ یعنی «بخوان» (رد گزینه ۳). همچنین جیداً صفت مقاله نیست، پس «مقاله خوب» در گزینه ۱ نادرست است.

۱۴۲۴. گزینه ۱ نکات کلیدی: ترجمه فعل، اسم اشاره و اسم بعد از آن بررسی گزینه‌های نادرست؛ أُعْبِدُوا یعنی «بپرستید» یا «عبادت کنید» (رد گزینه ۲). هم‌چنین، هذا البیت یعنی «این خانه». این معنی در گزینه ۴ وجود ندارد. در گزینه ۳ هم، «در این خانه» آمده است که در صورت سؤال وجود ندارد. به این ترتیب، تنها گزینه بی‌اشکال گزینه ۱ است.

۱۴۲۵. گزینه ۳ نکات کلیدی: معنی «لَم» به همراه فعل، معنی فعل بررسی گزینه‌های نادرست؛ لَیَسْتَرِیح یعنی «تا استراحت کند». این معنی فقط در گزینه ۳ وجود دارد. علاوه بر این، لَم تُشَفَّ من مرضها یعنی «از بیماری‌اش شفا نیافت بود» (رد گزینه‌های ۱ و ۴) به این ترتیب، تنها گزینه بی‌غلط گزینه ۳ است.

۱۴۲۶. گزینه ۴ نکات کلیدی: اعداد اصلی و ترتیبی، معنی عبارت «أَجْر الصَّفِّ»، زمان فعل بررسی گزینه‌های نادرست؛ الحَصَّة الثَّالِثَة یعنی «زنگ سوم»؛ ردّ گزینه ۲. آخر الصَّفِّ یعنی «آخر یا ته یا انتهای کلاس»؛ ردّ گزینه‌های ۲ و ۳. سَأَلْتُ فعل ماضی است؛ یعنی «پرسید» (ردّ گزینه ۲). لَم تَسْتَطِيع ماضی منفی است؛ یعنی «نتوانست». (ردّ گزینه ۱). دقت کنید، با توجه به اینکه یک فعل ماضی در آغاز عبارت وجود دارد، زمان سایر فعل‌ها را باید براساس آن ترجمه کرد تا جمله فارسی معنی درستی داشته باشد. به این ترتیب، تنها گزینه بی‌غلط گزینه ۴ است.

۱۴۲۷. گزینه ۱ نکات کلیدی: معنی و نوع فعل، معنی مصدر بررسی گزینه‌های نادرست؛ یعنی باید «بدانیم»؛ پس گزینه‌های ۲ و ۴ نادرست‌اند. الاهتمام و أکل هر دو مصدر، یعنی اسم، هستند و باید به صورت اسم ترجمه شوند و ترجمه کردن آن‌ها به صورت فعل (گزینه ۳) نادرست است، پس تنها گزینه بی‌غلط گزینه ۱ است.

۱۴۲۸. گزینه ۲ نکات کلیدی: زمان فعل، عدد، مفرد و جمع، بررسی گزینه‌های نادرست؛ «کنت لا أعرف» معادل ماضی استمراری منفی است؛ یعنی «نمی‌دانستم»؛ (ردّ گزینه ۱). سَفَّ عَشْر یعنی ۱۶؛ (ردّ گزینه‌های ۱ و ۴). لَم یَحْضُرْ ماضی منفی است؛ یعنی «حاضر نشدند»؛ (ردّ گزینه‌های ۳ و ۴) الامتحان در صالَة الامتحان مفرد است؛ یعنی «سالن امتحان»؛ (ردّ گزینه ۱) به این ترتیب، تنها گزینه بی‌غلط گزینه ۲ است. دقت کنید که در گزینه ۴، ساختار اسم نکره + جمله توصیف کننده به کار رفته که نادرست است.

۱۴۲۹. گزینه ۴ نکات کلیدی: زمان و معنی فعل، مفرد و جمع بررسی گزینه‌های نادرست؛ لم یعلّموا (ندانستند) ماضی منفی است، پس گزینه‌های ۱ و ۳ غلط‌اند. لا یَلْقِط (نامید نمی‌شود) مضارع منفی است؛ (ردّ گزینه ۳) اهداف جمع است؛ پس گزینه ۲ نادرست است. به این ترتیب، تنها گزینه بی‌غلط گزینه ۴ است. دقت کنید که این عبارت یک عبارت شرطی است و هر چهار گزینه به نوعی معنی شرطی را می‌رسانند؛ پس برای یافتن پاسخ صحیح باید از سایر نکات کلیدی استفاده کنیم.

۱۴۳۰. گزینه ۱ نکات کلیدی: اسم اشاره و اسم بعد از آن، معرفه و نکره بررسی گزینه‌های نادرست؛ هذه النملة الصغيرة یعنی «این مورچه کوچک»؛ پس گزینه‌های ۳ و ۴ نادرست‌اند. از مقایسه گزینه‌های ۱ و ۲ می‌بینیم که تفاوت آن‌ها در این است که صانعة کبيرة و مهندسة حاذقة در گزینه ۱ به صورت نکره ترجمه شده است و در گزینه ۲ به صورت معرفه می‌دانیم که این عبارت باید نکره معنی شود چون صانعة و مهندسة نه «ال» دارد و نه اسم خاص است. بنابراین، گزینه ۱ صحیح است.

۱۴۳۱. گزینه ۲ نکات کلیدی: ترجمه فعل، معرفه و نکره، ضمیر / بَحْنُوا عن؛ جستجو کردند، به دنبال گشتند. / کلّ أمة؛ هر اقلی / أفضل علومهم؛ بهترین علوم آن‌ها / تَشْرُوها؛ آن‌ها را نشر دادند، پراکندند. / حَصَلُوا علی؛ به دست آوردند بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. یَحْنُوا عن؛ جستجو کردند، به دنبال گشتند / کلّ أمة؛ هر اقلی / نتائج جمع است. ۳. أفضل علومهم؛ بهترین علوم آن‌ها / حَصَلُوا علی؛ به دست آوردند. ۴. ضمیر «هم» در علومهم و «ها» در تَشْرُوها ترجمه نشده است. / تَشَرَّ فعل ماضی است.

۱۴۳۲. گزینه ۱ نکات کلیدی: ماضی استمراری، معرفه و نکره ترجمه ضمیر / کانت تُصنَع؛ درست می‌کرد (کان + مضارع؛ ماضی استمراری) / و تُجَهِّزها؛ آن‌ها را آماده می‌کرد. (با توجه به حرف «و») کان روی فعل یَجْهَظْ اثر می‌گذارد / لتَبَّيع؛ تا بفروشد بررسی سایر گزینه‌ها: ۲. الأقمشة معرفه است؛ پارچه‌ها / کانت تُصنَع؛ درست می‌کرد. / و تُجَهِّزها؛ آن‌ها را آماده می‌کرد / تَبَّيع؛ تا بفروشد. ۳. أمّی؛ مادرم / ملبس نکره است؛ لباس‌هایی / کانت تُصنَع؛ درست می‌کرد. / و تُجَهِّزها؛ آن‌ها را آماده می‌کرد. (ها مفعول است). ۴. و تُجَهِّزها؛ آن‌ها را آماده می‌کرد. (ها مفعول است) / لتَبَّيع؛ تا بفروشد.

۱۴۳۳. گزینه ۳ نکات کلیدی: ترجمه فعل‌ها، ترجمه مصدر و توجه به ترجمه حرف «ل» به همراه فعل مضارع / تأثّر تحت تأثیر قرار گرفت. / غَيَّرَ؛ تغییر داد. / تعلّم؛ یادگیری / لیعلم؛ باید بداند. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. غَيَّرَ؛ تغییر داد / تعلّم؛ یادگیری / لیعلم؛ باید بداند. ۲. تأثّر تحت تأثیر قرار گرفت. (فعل ماضی) / امتحانات جمع است. ۴. غَيَّرَ؛ تغییر داد. / لیعلم؛ باید بداند.

۱۴۳۴. گزینه ۴ نکات کلیدی: ترجمه اسم اشاره، مفرد و جمع بودن اسم‌ها و ترجمه فعل‌های تَشْتَعِدُّم و لَيَتَعَدَّى؛ هذه الأسماء؛ این ماهی‌ها / تَسْتَعِدُّم؛ به کار می‌برند (فعل مضارع) / لَيَتَعَدَّى؛ تا تغذیه کنند. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. عیون مفرد است ضمیر «ها» در عیونها معنی نشده است / هذه الأسماء تَسْتَعِدُّم الأضواء؛ این ماهی‌ها نورها را ... به کار می‌برند. / ضمیر «ها» در علیه معنی نشده است. ۲. ضمیر «ها» در صیدها معنی نشده است / تستخدم فعل مضارع است. / لَيَتَعَدَّى؛ تا تغذیه کنند ۳. هذه الأسماء؛ این ماهی‌ها / تستخدم فعل مضارع است. / الأضواء مفعول است.

۱۴۳۵. گزینه ۴ نکات کلیدی: نباید تو را آندوهگین کند؛ لا یَحْزَنُک / ناامید نشو؛ لا تَقْطُ / کافر شدند؛ کفروا

۱۴۳۶. گزینه ۲ نکات کلیدی: معنی «لَم» بر سرفعل، معنی فعل بررسی گزینه‌های نادرست؛ أن لا تَظْلِم یعنی «که ظلم نکنی» و أن تُظْلَم یعنی «به تو ظلم شود» (رد گزینه ۱) لِأَنَّ قَرَحًا یعنی «تا شاد شوم» (رد گزینه ۳) لِلتَّقَدُّمِ -- مَظَاهِرُ یعنی «بیشرفت نشانه‌هایی دارد». «تقدّم» مصدر است و نباید به صورت فعل ترجمه شود. (ردّ گزینه ۴)

۱۴۳۷. گزینه ۳ بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. لم یشرّب؛ نوشید (لم + مضارع؛ ماضی منفی) / ۲. لأم ضمیر ندارد / ضمیر متصل به طفل معنی نشده است. / ۴. لا تکتفّر؛ زیاده‌روی نکن فعل نهي مخاطب

۱۴۳۸. گزینه ۴ بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. هر کس بر خدا توکل کند او برایش کافی است. (جمله شرطی) ۲. حیاته؛ زندگی‌اش ۳. لیجعل؛ باید قرار دهد (لام امر)

۱۴۳۹. گزینه ۱ نکته کلیدی: معنی «لَم» بر سر فعل مضارع بررسی گزینه نادرست؛ لَم تُؤْمِنُوا یعنی «ایمان نیاوردید»؛ پس گزینه ۱ اشتباه دارد. قولوا؛ بگویید

۱۴۴۰. گزینه ۱ نکات کلیدی: فعل مجهول بررسی گزینه نادرست؛ قَدْ مُنِع در گزینه ۱ مجهول است و باید به صورت «منع شده است» ترجمه شود. دقت کنید که چهار جمله از نظر معنایی دنباله هم هستند.

۱۴۴۱. گزینه ۴ لیلط؛ باید طلب کند (لام امر)

۱۴۴۲. گزینه ۴ الصادق (راستگو) ≠ الکاذب

۱۴۴۳. گزینه ۳ آخر؛ نهایت (پایان) / آخر؛ دیگر

۱۴۴۴. گزینه ۳ الصعاب (دشواری‌ها) جمع الصعوبة است.

۱۴۴۵. گزینه ۴ بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. تَخْرُجُه؛ دانش آموخته شدنش؛ تَخْرُجْ مصدر است نه فعل ۲. حُمَيّ؛ تب ۳. مُحاضرات؛ سخنرانی‌ها

۱۴۴۶. گزینه ۱ کان + ماضی = معادل ماضی بعید بررسی سایر گزینه‌ها: ۲. نصحنی؛ مرا نصیحت کرد / لا یکتب تا بنویسم ۳. أن یکون؛ که باشد / فلیتوکّل باید توکل کند (لام امر) ۴. أنزل؛ فر فرستاد / تُصِیح؛ می‌شود.

۱۴۴۷. گزینه ۲ کسی که نمی‌تواند حرف بزند لال (البکماء) است. معنی سایر گزینه‌ها: ۱. الأصبم؛ کر ۳. مُعَوّق؛ معلول ۴. الأعمی؛ کور

۱۴۴۸. گزینه ۱ الطباشیر گچ نوشتاری است و رنگ‌های مختلف دارد؛ یعنی فقط سفید نیست، پس جمله درست نیست. ترجمه جمله؛ مَادَاهُ فقط به رنگ سفید که با آن روی تخته نوشته می‌شود معنی سایر گزینه‌ها: ۲. کسی که نمی‌تواند ببیند = کور (عمیاء) ۳. خانواده و نزدیکان = خانواده (الأهل) ۴. حیوانی که روی شکمش راه می‌رود = مار (الحیة)

۱۴۴۹. گزینه ۱ أضمر = ضمیر

۱۴۵۰. گزینه ۱ لایأس یعنی اشکالی ندارد؛ لایبّد یعنی چاره‌ای نیست.